



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

الأولى

في

معنى المولى

استجلاء و التلخيص في معاني مولى في حديث غدِير

روايات حديث غدِير

معاني مولى في احاديث

اقوال محدثين شيعة و سني

مشرق حديث غدِير

استشهاد به حديث غدِير

اقوال اهل لغت في معاني مولى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الاولي في معني المولي : استجلاء و تثقيف در معنای مولي در حديث غدیر به نقل محدثین شیعه و اهل تسنن

نویسنده:

محمدباقر کرم پوربهشت آبادي

ناشر چاپي:

خورشید علم

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	الاولی فی معنی المولی : استجلاء و تثقیف در معنای مولی در حدیث غدیر به نقل محدثین شیعه و اهل تسنن
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	مقدمه؛ کلام در معنی ولی؛
۱۷	مثنف اول؛ سیاق اخبار:
۲۰	مثنف دوم؛ سایر مصادیق وارد شده در لسان شرع به لفظ مولی:
۲۴	مثنف سوم؛ کلام قاضی شهید بر تواتر حدیث به اکابر علمای عامه:
۳۴	مثنف چهارم؛ کلام مجلسی در بحار به نقل شیخ صدوق
۴۲	مثنف پنجم؛ اخباری که علاوه بر ولی کلمه امام دارد؛
۴۳	مثنف ششم؛ کلام طبرسی؛ در ذیل شریفه انما ولیکم الله؛
۴۹	مثنف هفتم؛ دفع اشکال و دخل مقدر؛ چرا شریفه به صیغه جمع و الذین آمنوا است و مرادش مفرد و تنها امیرالمومنین علیه السلام است؛
۵۳	مثنف هشتم؛ کلام لسان العرب و لغویون در لغت ولی
۶۰	مثنف نهم؛ نقل قندوزی شافعی در ینابیع الموده به نقل از احمد و سنن ترمذی
۶۲	مثنف دهم؛ هفده نفر (یا هیجده نفر یا عدد دیگر ذکر شده است؛) ناقلین حدیث غدیر با استشهاد؛ استشهاد امیرالمومنین علی علیه السلام به حدیث غدیر؛
۶۷	مثنف یازدهم؛ ناقلین به غیر استشهاد؛
۶۸	مثنف دوازدهم؛ پانصد و هفتاد طریق از طبری در مسترشد در کتاب ولایت
۷۰	مثنف سیزدهم؛ مصادر نقل حدیث غدیر؛
۷۹	نقل ابن عقده در موالات؛
۷۹	نقل حاکم حسکانی؛
۸۰	نقل میر سید علی همدانی در موده القری؛
۸۳	نقل فحول علمای اهل تسنن (بیش از بیست نفر دیگر)
۸۵	نقل قاضی روز بهان؛

- ۸۶ نقل سیوطی در الدر المنثور؛
- ۸۷ متقف چهاردهم؛ تمسک به شریفه دیگر؛ اکمال دین و نقل مفسرین و محدثین؛ بیش از ده نفر
- ۹۱ نقل ابن جوزی؛ وجوه ده گانه
- ۹۲ نقل ابوالفرج اصفهانی؛ ادعای نص صریح بر امامت امیرالمومنین علیه السلام؛
- ۹۳ نقل شافعی در مطالب السؤل؛
- ۹۶ مناشده و احتجاج و استشهاد به حدیث غدیر؛ بیش از ده نفر از محدثین عامه نقل کردند
- ۹۹ نقل قاضی شهید
- ۱۰۱ نقل سیزده نفر و هفده نفر از قندوزی در ینابیع الموده
- ۱۰۴ تجلیه جلیه؛ قائلین از اهل تسنن بر معنی اولویت؛
- ۱۰۷ نقل میر سید علی همدانی صاحب موده القربی و دیگران؛
- ۱۰۸ نقل ابن ماجه و دیگران؛
- ۱۰۹ نقل خطیب بغدادی و بیش از ده نفر از اهل تسنن بر اشعار حسان بن ثابت؛
- ۱۱۵ منابع و مصادری که استناد داده شده و برای رجوع مغتنم است؛
- ۱۲۰ درباره مرکز

الاولی فی معنی المولی : استجلاء و تثقیف در معنای مولی در حدیث غدیر به نقل محدثین شیعه و اهل تسنن

مشخصات کتاب

سرشناسه: کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر، 1360-

عنوان و نام پدیدآور: الاولی فی معنی المولی: استجلاء و تثقیف در معنای مولی در حدیث غدیر به نقل محدثین شیعه و اهل تسنن / محمدباقر کرم پور بهشت آبادی؛ اعداد و تنظیم عده ای از طلاب و محققین حوزه علمیه مقدسه قم.

مشخصات نشر: قم: خورشید علم، 1399.

مشخصات ظاهری: 12ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: 100000 ریال 978-600-96888-2-1:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 108 - 112؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: استجلاء و تثقیف در معنای مولی در حدیث غدیر به نقل محدثین شیعه و اهل تسنن.

موضوع: احادیث خاص (غدیر) -- نقد و تفسیر

موضوع: *Hadiths, Special (Ghadir) -- Criticism and interpretation

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع: *Proof of caliphate: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت -- احادیث

موضوع: *Proof of caliphate -- Hadiths: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-661 --

موضوع: غدیر خم -- احادیث

موضوع: Ghadir -- Hadiths

موضوع: قیم و مولی علیه -- احادیث

موضوع: Guardian and ward -- Hadiths

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم

شناسه افزوده: Hozeh Elmiyeh Qom

رده بندی کنگره: BP223/5

رده بندی دیویی: 297/452

شماره کتابشناسی ملی: 7434727

وضعیت رکورد: فیپا

ص: 1

اشاره

كيفية سلام بر امام زمان عليه السلام

در زیارت سرداب

سلام الله وبركاته

وتحياته و صلواته

على مولاي صاحب الزمان

صاحب الضياء والنور

والدين المأثور

واللواء المشهور

والكتاب المنشور

وصاحب الدهور والعصور (1)

این جهد مبارک تکریم مقام شامخ علمای جلیل و مجاهدین نبیل

میر حامد حسین ہندی دام علاء

صاحب کتاب عبقات الانوار فی مناقب الائمة الاطهار علیہم السلام

شیخ الحجہ عبدالحسین امینی رحمہ اللہ

است کہ مدافعين حريم ولايت اهل بيت عليهم السلام، سيوف الله مسلول، مشيدین

دين مبين وقامعين بدع ملحدین بودند؛

ص: 2

الأولى فى معنى المولى

استجلاء و تثقیف

در معنای کلمه مولى

در حدیث غدیر

به نقل شیعه و اهل تسنن

محمدباقر کرم پور بهشت آبادی

اعداد و تنظیم؛

عده ای از طلاب و محققین حوزه علمیه مقدسه قم

ص: 3

مؤلف؛... کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360.

حروف چینی کامپیوتری...: انتشارات خورشید علم - قم

ناشر... : انتشارات خورشید علم - قم

چاپ اول...: 1399

تیراژ...: 500 جلد

شابک...: 978-600-96888-1-2

سرشناسه: کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360. عده ای از طلاب و محققین؛

عنوان و نام پدید آور: الأولى فی معنی المولی - استجلاء و تثقیف در معنای مولی در حدیث غدیر به نقل شیعه و اهل تسنن؛

مؤلف؛ کرم پور بهشت آبادی، محمدباقر. 1360.

مشخصات نشر: قم - نشر خورشید علم

مشخصات ظاهری: 114 ص.

شابک: 978-600-96888-1-2

موضوع: حدیث - حدیث شناسی؛

موضوع: حدیث شیعه؛ حدیث غدیر؛ حدیث اهل تسنن؛

شماره کتابشناسی ملی؛ 7434727

تلفن پخش؛ 09945310697-09170241826

ص: 4

مقدمه: کلام در معنی ولی؛...7

مثقف اول؛ سیاق اخبار:...10

مثقف دوم؛ سایر مصادیق وارد شده در لسان شرع به لفظ مولی و تایید اهل لغت:...13

مثقف سوم؛ کلام قاضی شهید بر تواتر حدیث به اکابر علمای عامه:...17

مثقف چهارم؛ کلام مجلسی در بحار به نقل شیخ صدوق؛...27

مثقف پنجم؛ اخباری که علاوه بر ولی کلمه امام دارد؛...35

مثقف ششم؛ کلام طبرسی؛ در ذیل شریفه انما ولیکم الله؛...36

مثقف هفتم؛ دفع اشکال و دخل مقدر؛ چرا شریفه به صیغه جمع و الذین آمنوا است و مرادش مفرد و تنها امیرالمومنین علیه السلام است؛...42

مثقف هشتم؛ کلام لسان العرب و لغویون در لغت ولی؛...46

مثقف نهم؛ نقل قندوزی شافعی در ینابیع الموده به نقل از احمد و سنن ترمذی؛...53

مثقف دهم؛ هفده نفر ناقلین حدیث غدیر با استشهاد؛ استشهاد امیرالمومنین علی علیه السلام به حدیث غدیر؛...55

مثقف یازدهم؛ ناقلین به غیر استشهاد؛...60

مثقف دوازدهم؛ پانصد و هفتاد طریق از طبری در مسترشد در کتاب ولایت - صد و پنجاه

طریق از ابن عقده در کتاب موالاه به نقل قندوزی سنی؛...61

مثقف سیزدهم؛ محدثین و مصادر نقل حدیث غدیر؛ بیش از شصت نفر از سیصد نفر...63

** نقل ابن عقده در مولات؛...72

** نقل حاکم حسکافی؛...72

- ** نقل میر سید علی همدانی در موده القربی؛...73
- ** نقل فحول علمای اهل تسنن؛ (بیش از بیست نفر دیگر)...76
- ** نقل قاضی روز بهان؛...78
- ** نقل سیوطی در الدر المنثور؛...79
- مثقف چهاردهم؛ تمسک به شریفه دیگر؛ آیه اکمال دین و نقل مفسرین و محدثین؛ بیش از ده نفر...80
- ** نقل ابن جوزی؛ وجوه ده گانه...84
- ** نقل ابوالفرج اصفهانی؛ ادعای نص صریح بر امامت امیرالمومنین علیه السلام...85
- ** نقل شافعی در مطالب السنول؛...86
- مناشده واحتجاج امیرالمومنین علیه السلام به حدیث غدیر؛ بیش از ده نفر از محدثین عامه نقل کردند...89
- نقل قاضی شهید سیزده نفر و هفده نفر؛...92
- سیزده نفر و هفده نفر از قندوزی در ینابیع الموده...94
- تجلیه جلیه؛ قائلین از اهل تسنن بر معنی اولویت؛ بیش از ده نفر...97
- نقل میرسید علی همدانی صاحب موده القربی و دیگران؛...100
- ** نقل ابن ماجه و دیگران؛...101
- ** نقل خطیب بغدادی؛...102
- مصادر و منابع منابعی که برای رجوع مغتنم است؛...108

مقدمه؛ کلام در معنی ولی؛

این مطلب تلخیص و مقدمه ای برای ورود به کلام مستدل و تفصیلی است لکن در این مقال برای استفاده عموم به همین مقدار که برای اهل انصاف و تحقیق مکفی است، کفایت می شود؛

ادامه کلام در معنی ولی:

قال الله تعالى في فرقانه:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (1)

و نقل الطبرسی فی الاحتجاج عن مولانا و سیدنا امیرالمومنین علیه فی تفسیر الشریفه ... ثم قال قیل لأمر المؤمنین علیه السلام من خیر خلق الله بعد أئمة الهدی و مصابیح الدجی؟ قال العلماء إذا صلحوا قیل فمن شرار خلق الله بعد إبليس و فرعون و نمرود و بعد

ص: 7

المتسمين بأسمائكم و المتلقين بألقابكم- و الآخذين لأ-مكنتكم و المتأمرين في ممالككم-؟ قال العلماء إذا فسدوا هم المظهرون للآباطيل الكاتمون للحقائق و فيهم قال الله عز و جل أولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون إلا الذين تابوا الآية... (1)

همان گونه که ذکر شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تعبیرات متعدد و کرارا و تکرار به الفاظ ولی و ولایت و وصایت و وزارت و اخوت و خلافت و..... به تصریح بر جانشینی امیرالمومنین علیه السلام تأکید فرموده و آن چه صاحب الغدير رحمه الله بیان فرموده حجت را بر هر فرد از اهل انصاف تمام کرده لکن آن چه توجه به آن لازم است این که خدشه در اراده از معنی لفظ و ما اراد و نیز در شذوذ کیف اراد که معاندین دارند از تواتر مضامین این معنای خلافت ثابت است و نیز اگر در این معنی شبهه ای است غیر از قرائن و شواهد بر اولی بودن در تصرف است؛

ص: 8

در اصول ثابت و بر اهل فن روشن و واضح است ابتدا باید کلمه ای که مورد مناقشه است واگذار به خود شرع نمود که شرع در این باره چه فرموده و اگر شرعی مسکوت گذاشته باشد که در این فرض مسکوت نیست و به احادیث و اخبار مکرر این معنی را تنقیح فرموده اند سراغ عرف متشرع و بعد سراغ لغت می روند که لغت و اهل آن نباید از فهم عرفی زمان شارع دور بوده باشند چون بین تدوین لغت نامه و نص اهل لغت و بیان شارع نوعاً فاصله زیاد بوده است لکن باز در خود شرع بیان کافی وجود دارد که خود عامه نقل کرده و فهم عرف مصادیق کثیره دارد و اگر هم نوبت به لغت برسید در لغت هم این معنی هست کما این که خود عامه دارند و قرائن و شواهد بر این معنی که شرع و بعد عرف و سپس لغت نیز بر صحنه گذاشتند از منابع و مصادر عامه وارد شده است که هیچ منصفی رد نمی کند:

ضمن این که نکته مهمی که ذکرش لازم است شرع مقدس گاهی در لغت و لفظ معنایی را بیان می کند که دال بر اراده معنی از لفظ

است و این غیر از تاویل و تفسیر و تاویل آیات و یا برخی اخبار خاص است که اگر آن ها نیز ضمیمه شود غنای مطلب را افزون تر می کند
لکن اگر کسی خود نخواهد آبی بنوشد دریا چه قصور و تقصیر دارد؟

غیر از سیاق حدیث غدیر که فقرات مختلف بر خلافت دال است و نیز اکمال دین و تعبیر به عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از تحرکات مردم قرائنی است که امر مهمی باید بیان شود:

متقف اول؛ سیاق اخبار:

..... فقال يا رسول الله بينهم لي قال؛

علی أخی و وصیی و وارثی - و وزیری - و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی و أحد عشر إماما من ولده أولهم ابنی حسن ثم ابنی حسین ثم تسعه من ولد الحسین واحدا بعد واحد هم مع القرآن و القرآن معهم لا یفارقونه و لا یفارقهم حتی یردوا علی الحوض

ص: 10

فرموده علی بن ابی طالب علیه السلام برادر و وصی و وارث و وزیر و خلیفه من در امتم و ولی کل مومن: وصایت و خلافت و وزارت و اخوت در ردیف ولایت برای تبیین کدام شئون است:

قرینه الست اولی بالمومنین من انفسهم: اگر ولایت به معنی دوستی و محبت است نه ولایء سرپرستی: اولی بالمومنین من انفسهم چه معنی دارد:

کسانی که قائلند ولی به معنی دوست است آیا عقلایی است که خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بگوید: ای مردم: آیا من بیشتر از شما مومنان دوست شما نیستم: این تعبیر با کلماتی که به نص کتاب کریم وحی منزل است می سازد؟

و من انفسهم قرینه است بر غیر و این که ولی به معنایی مشیر است که قائم به دوفرد است که با سایر معانی که برای ولی گفتند جز اولویت بر تصرف نمی سازد: بعد از آن تفریح شده و فاء آورده است:

ص: 11

شریفه انما ولیکم الله - دلالت بر ولایتش ثابت است خدا دوست مومنین است و محب مومنین است - مراد آیه را مفسرین عامه گفته اند مراد امیرالمومنین علیه السلام است لکن شما ولی را غیر از اولی به تصرف می دانید:

مولای کافرین: و ان الکافرین لا مولی لهم یعنی کافران محب و دوست ندارند این معنا عقلایی است؟

در سوره (47) محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده: 11 ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ:

کافرین مولی ندارند یعنی کافرین سرپرست و ولی ندارند زیرا به مبانی دین ملتزم نیستند یا کافرین مولی ندارند چون ولی به معنی دوست و محب است یعنی کافرین دوست ندارند - در حالی که کافرین این همه دوست دارند - آیا می توان در کلمات کتاب و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصرف کرد تا عبارتی را تغییر داد:

ص: 12

متقف دوم؛ ساير مصاديق وارد شده در لسان شرع به لفظ مولى:

كلام قاضى در احقاق الحق كه در اين راه نيز شهيد شدند: (1)

در صحيح بخارى: روى الحديث فى صحاح القوم كالبخارى و رواه أحمد بن حنبل إمامهم فى مسنده بطرق متعدده على الوجه الذى ذكره المصنف، و كذا رواه الثعلبى فى تفسيره و ابن المغازلى الشافعى عند ذكر أحوال محمد بن جرير الطبرى الشافعى انى رأيت كتابا جمع فيه أحاديث غدير خم فى مجلدين ضخمين و كتابا جمع فيه طرق حديث الطير و نقل عن أبى المعالى الجوينى أنه كان يتعجب و يقول: شاهدت مجلدا ببغداد فى يد صحاف فيه روايات هذا الخبر مكتوبا عليه المجلده الثامن و العشرون من طرق من كنت مولاه فعلى مولاه و يتلوه المجلده التاسع و العشرون و أثبت الشيخ ابن الجوزى الشافعى فى رسالته الموسومه بأسنى

ص: 13

المطالب فى مناقب على بن أبى طالب عليهما السلام تواتر هذا الحديث من طرق كثيره

**** تبریک عمر بن الخطاب در روز غدیر:**

قاضى شهيد نقل مى کند:

وأجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته صلوات الله عليه فى يوم غدیر باتفاق الجميع و هو يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمر: بخ بخ لك يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنه

که عمر بعد از خطبه غدیر به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد؛ مبارک باد بر تو یا ابالحسن؛ صبح کردی در حالی که مولای هر مرد و زن مومن و مومنه هستی؛

و آیا برای سرپرستی و خلافت بر مومنان و مومنات به کسی تبریک می گویند یا برای دوستی؛

ص: 14

****انكار حارث بن نعمان: نقل ديگر از كلام قاضى: در احقاق الحق نقل فرموده: (1)**

فلما رواه الثعلبى قدوه مفسرى اهل السنه فى شأن نزول قوله تعالى سأل سائل بعذاب واقع الآيه (2) من أنه لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بغدير خم نادى الناس فاجتمعوا فأخذ بيد على عليه السلام فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه فشاع ذلك وطار فى البلاد فبلغ الحارث بن نعمان الفهرى فأتى نحو النبى صلى الله عليه وآله وسلم على ناقته حتى أتى الأبطح فنزل عن ناقته فأناخها وعقلها، ثم أتى النبى صلى الله عليه وآله وسلم وهو فى ملاء من أصحابه فقال يا محمد أمرتنا عن الله أن تشهد أن لا إله إلا الله وأنك رسول الله ففعلناه وأمرتنا أن نصلى خمسا فقبلناه وأمرتنا أن نصوم شهر رمضان فقبلناه وأمرتنا أن نحج البيت فقبلناه ثم لم ترص بهذا حتى رفعت بضبعى ابن عمك و

ص: 15

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل ؛ ج 2 ؛ ص 492

2- المعارج. الآيه 1.

فضيلته علينا وقلت: من كنت مولاه فعلى مولاه أ هذا شىء منك أم من الله، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم و الذى لا إله إلا هو انه من الله، فولى الحارث بن نعمان يريد راحلته و هو يقول:

اللهم إن كان ما يقول محمد حقاً فأمطر علينا حجاره من السماء أو ائتنا بعذاب أليم فما وصل إليها حتى رماه الله بحجر فسقط على هامته و خرج من دبره فقتله، و أنزل الله تعالى:

سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذى المعارج (1) انتهى

که مشهور است حارث بن نعمان منکر و معرض شد که کلام پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم که فرمود من كنت مولاه فعلى مولاه از طرف خداوند باشد و از خداوند درخواست کرد اگر از خداوند است سنگی از آسمان بر سر وی فرود آید و این آیه نازل شد و سنگی برای عذاب بر وی فرود آمد و هلاک شد؛

ص: 16

1- المعارج، الآية 1.

متقف سوم؛ كلام قاضی شهید بر تواتر حدیث به اکابر علمای عامه:

فبعد تواتر الحدیث كما اعترف به أكابر أهل السنه و وضوح حجته و صراحه مدلوله علی ما قررنا و فهمه فصحاء قریش یكون ارتكاب القدح و المنع علیه أو تأويله علی وجه ینقبض عنه العقل السليم ناشیا عن اعوجاج الفطره و سوء الاستعداد و التورط فی العصبیه و العناد

که فرمود تاویل و تغییر در معنی کلام ناشی از کجی فطرت و فرورفتن در معصیت است و حق هم همین است؛

** آن چه در نهاییه نقل شده است: (1) در معنی ولا: (ولا)-: فی أسماء الله تعالی «الْوَلِيُّ» * هو النَّاصِر. وقيل: الْمُتَوَلَّى لأمور العالم و الخلائق القائم بها. و من أسمائه عز و جل «الْوَالِي» و هو مالک

ص: 17

الأشياء جميعها، المتصرف فيها. وكانَّ الوِلايَةَ تشعر بالتدبير والقدرة والفعل، وما لم يجتمع ذلك فيها لم ينطلق عليه اسم الوالى.

(ه) وفيه «أنه نهى عن بيع الوِلاءِ و هبته يعنى ولاء العتق، وهو إذا مات المعتق ورثه معتقه، أو ورثه معتقه، كانت العرب تبيعه و تهبه فنهى عنه، لأنَّ الوِلاءِ كالتسب، فلا يزول بالإزالة. كه ولاية بر عتق از مراتب پائين تر ولايت و تصرف است:

و منه الحديث «الوِلاءُ للكبر» أى الأعلى فالأعلى من ورثه المعتق.

(س) و منه الحديث «من تَوَلَّى قوما بغير إذن مَوَالِيهِ» أى اتَّخَذَهُمْ أَوْلِيَاءَ لَهُ» ظاهره

أنا ابن عتَّاب و سيفى الولول

يوهم أنه شرط، و ليس شرطاً، لأنَّه لا يجوز له إذا أذنوا أن يوالى غيرهم، وإنَّما هو بمعنى التوكيد لتحريمه، و التثنيه على بطلانه، و الإرشاد إلى السبب فيه، لأنَّه إذا استأذن أوليائه فى موالاه غيرهم منعه فيمتنع. و المعنى: إن سؤلت له نفسه ذلك فليستأذنهم، فإنَّهم يمنعونه. و قد تكرر فى الحديث.

ص: 18

حديث الزكاه «مَوْلَى القوم منهم» الظاهر من المذاهب والمشهور أن موالى بنى هاشم والمطلب لا يحرم عليهم أخذ الزكاه؛ لانتفاء التّسبب الذى به حرم على بنى هاشم والمطلب. وفى مذهب الشافعى على وجه أنه يحرم على الموالى أخذها، لهذا الحديث.

ووجه الجمع بين الحديث ونفى التّحریم أنه إنّما قال هذا القول تنزيها لهم، وبعثا على التّشبه بسادتهم والاستئنان بسنتهم فى اجتناب مال الصدقه التى هى أوساخ الناس.

وقد تكرر ذكر «المولى» فى الحديث، وهو اسم يقع على جماعه كثيره، فهو الرّب، والمالك، والسّيد، والمنعم، والمعتق، والنّاصر، و المحبّ، و التّابع، و الجار، و ابن العمّ، و الحليف، و العقيد، و الصّهر، و العبد، و المعتق، و المنعم عليه. وأكثرها قد جاءت فى الحديث، فيضاف كلّ واحد إلى ما يقتضيه الحديث الوارد فيه. وكلّ من ولى أمرا أو قام به فهو مولاه و وليّه. - هر كس متولى امرى شود و آن را اقامه نماید مولى و ولى بر آن امر است و توليت از

این ولایت است مثلاً - اولویت نسبت به یک فرد دیگر برای تصرف در شیء دیگر و یا اقامه امری - وقد تختلف مصادر هذه الأسماء. فَأَوْلَايَهُ بِالْفَتْحِ، فِي النَّسَبِ وَ النَّصْرَةِ وَ الْمُعْتَقِ. وَ الْأَوْلَايَةُ بِالْكَسْرِ، فِي الْإِمَارَةِ. وَ الْوَلَاءُ، الْمُعْتَقُ وَ الْمَوْلَاهُ مِنْ وَآلِي الْقَوْمِ.

****** کلام شافعی: (ه س) و منه الحديث «من كنت مولاه فعليّ مولاه» يحمل على أكثر الأسماء المذكوره. قال الشافعي: يعني بذلك ولاء الإسلام، كقوله تعالى: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.

که این قول شافعی حجت کامل است مخصوصاً این که معانی شرعیه باید از خود شرع معنی شوند و وی با تمسک به آیه می گوید؛ مراد ولای اسلام است؛

آیا می توان گفت که خداوند ولی المومنین است یعنی خداوند دوست مومنین است یا خداوند سرپرست اهل ایمان است؛

****** کلام عمر بن خطاب: و قول عمر لعليّ «أصبحت مولى كل مؤمن» أى ولى كل مؤمن.

ص: 20

وقيل: سبب ذلك أن أسامه قال لعلّي: لست مولاي، إنّما مولاي رسول الله صلى الله عليه و -آله - وسلم، فقال صلى الله عليه و -آله - و سلم: «من كنت مولاه فعلىّ مولاه».

(ه) و منه الحديث «أيّما امرأه نكحت بغير إذن مولاه ففكاحها باطل» و فى روايه «وليّها» أى متولّى أمرها.

و منه الحديث «مزينه و جهينه و أسلم و غفار موالى الله و رسوله». موالى نیز كسى بر آن ها ولايتى دارد و مولى بر موالى تصرف دارد لكن معنى ولايت تام و خلافت كامل همان وصايت است:

و الحديث الآخر «أسألك غناى و غنى مولاي».

و الحديث الآخر «من أسلم على يده رجل فهو مولاه» أى يرثه كما يرث من أعتقه.

و منه الحديث «أنه سئل عن رجل مشرك يسلم على يد رجل من المسلمين فقال: هو أوّلَى الناس بمحياه و مماته» - كه اولويت بر تصرف است غير از ملك - أى أحقّ به من غيره. ذهب قوم إلى

العمل بهذا الحديث، و اشترط آخرون أن يضيف إلى الإسلام على يده المعاقده و الموالاه. و ذهب أكثر الفقهاء إلى خلاف ذلك، و جعلوا هذا الحديث بمعنى البرّ و الصّله و رعى الدّمّام. و منهم من ضعّف الحديث.

**قرايت؛ (ه) و منه الحديث «ألحقوا المال بالفرائض، فما أبقت السّهام فلاؤلى رجل ذكر» أى أدنى و أقرب فى التّسب إلى الموروث. پس قرايت در نسب و قرب در مقام و مُقام را هم مى رساند

و منه حديث أنس «قام عبد الله بن حذافه فقال: من أبى؟ فقال رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم: أبوك حذافه، و سكت رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم ثم قال: أولى لكم و الذى نفسى بيده» أى قرب منكم ما تكرهون، و هى كلمه تلّهف، يقولها الرجل إذا أفلت من عظيمه. و قيل: هى كلمه تهّدّد و وعيد. قال الأصمعى: معناه: قاربه ما يهلكه.

ص: 22

(س) و منه: حديث ابن الحنفية «كان إذا مات بعض ولده قال: أولى لى، كدت أن أكون السواد المخترم» شبهه كاد بعسى، فأدخل فى خيرها أن. (كه در روايات آمده است در وقت دیدن جنازه بخواند؛ الحمد لله الذى لم يجعلنى من السواد المخترم(1))

وفى حديث عمر «لا يعطى من المغنم شىء حتى تقسم، إلا لراع أو دليل غير مؤليه، قلت: ما مؤليه؟ قال: محاييه» أى غير معطيه شيئاً لا يستحقه، و كل من أعطيته ابتداء من غير مكافأه فقد أوليته.

وفى حديث عمّار «قال له عمر فى شأن التيمم: كلاً، و الله لنؤليتك ما توليت» أى نكل إليك ما قلت، و نرد إليك ما وليته نفسك، و رضيت لها به.

** (ه) و فيه «أنه سئل عن الإبل، فقال: أعنان الشياطين، لا تقبل إلا مؤليه، و لا تدبر إلا مؤليه، و لا يأتى نفعها إلا من جانبها الأمام»

ص: 23

1- كافي شريف - ج 3 - ص 167

أى إن من شأنها إذا أقبلت على صاحبها أن يتعقب إقبالها الإدبار، وإذا أدبرت أن يكون إدبارها ذهابا و فناء مستأصلا. وقد ولى الشىء و تولّى، إذا ذهب هاربا و مدبرا، و تولّى عنه، إذا أعرض.

عبس و تولّى و به معنى رو آوردن یا اعراض هم آمده است: یعنی از اضداد است تولّى عنه یعنی روی گرداند؛ مثل این که در دعای افتتاح وارد شده است؛ انک تدعونى فاولى عنک؛ تو مرا می خوانی و من از تو روی بر می گردانم؛

(س) و فى حدیث مطرف الباهلی «تسقیه الأولیة» هی جمع ولیّ، و هو المطر الذی یجىء بعد الوسمیّ، سمّی به، لأنه یلیه: أى یقرب منه و یجىء بعده. قرابت

** در المحيط نیز به این معنی اشاره کرده (1) - و روشن است که لفظ مشترک معنوی باشد اولی است تا مشترک لفظی باشد - در ماده ولی لفظ مولی گفته به معنی اولی است اعنی اولی بکم - و قوام اولویت و ولایت به اقلا دو فرد یا دو نسبت است:

ص: 24

و المولى: ابن العم. و تكون بمعنى الأولى؛ كقوله عز ذكره: هي مولاكم (1) أي هي أولى بكم.

حتی در لسان روات و مورخین بوده و ولی را به معنی ولایت و سرپرستی و امتداد خلافت گرفته اند - ولایت در مقابل عزل: در الفائق در ماده عدو گفته: (2)

و اگر مقابل عزل است یا عزل و نصب از امور جعلیه هستند یا امور تکوینی؛ آیا تعیین هستند یا تعیین؛

آیا می توان گفت رهبر اسلام به دیگران بگوید از امروز فلان دوست شما و فلان دشمن شماست؛ بلکه هر کس با مبانی اسلام موافق است دوست و مخالف باشد دشمن است؛ این در دوستی؛ اما عزل و نصب به ید مولى است که او عزل یا نصب کند یعنی ولایت بدهد یا ولایت بگیرد؛

ص: 25

1- سورة الحديد، آیه رقم: 15.

2- الفایق فی غریب الحدیث؛ ج 2؛ ص 338

[عدو]: عمر - لما عزل حبيب بن مسلمة عن حمص، وولى عبد الله بن قريط، - ولى را مقابل عزل گرفته خود مقابله قرينه است:

أى الأجانب؛ قال:

إذا كنت فى قوم

عدى لست منهم

فكل ما علفت من خبيث و طيب

و باز زمخشرى در الفائق نقل کرده: (1)

و كان معاوية قد استعمل الضحاک على الكوفة بعد زياد، فلما ولى مروان صار الضحاک مع ابن الزبير، فقاتل مروان يوم المرج؛ مرج راهط؛ فقتله مروان. ولى مروان على الكوفة: ولايت بر اهل كوفه و بر بلاد مثل كوفه: و فيروز آبادى در قاموس نيز قريب بيست معنى گفته است:

مروان والى شد يعنى حاكم و سرپرست شد يا اين كه مروان با مردم كوفه دوست شد؛

ص: 26

1- الفايق فى غريب الحديث؛ ج 2؛ ص 239

متقف چهارم؛ كلام مجلسی در بحار به نقل شیخ صدوق

** متقف چهارم؛ كلام مجلسی در بحار به نقل شیخ صدوق؛ (1)

قال الصدوق رحمه الله في كتاب معاني الأخبار بعد نقل الأخبار في معنى من كنت مولاه فعلى مولاه نحن نستدل على أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قد نص على بن أبي طالب عليه السلام واستخلفه وأوجب فرض طاعته على الخلق بالأخبار الصحيحة وهي قسمان قسم قد جامعنا عليه خصومنا في نقله وخالفونا في تأويله وقسم قد خالفونا في نقله فالذي يجب علينا فيما وافقونا في نقله أن نريهم بتقسيم الكلام ورده إلى مشهور اللغات والاستعمال المعروف أن معناه هو ما ذهبنا إليه من النص والاستخلاف دون ما ذهبوا إليه من خلاف ذلك؛ كه فرمود دو دسته اخبار صحيحه غدیر و ولایت را نقل کردند؛ قسم اول كه در نقل با ما شريك هستند یعنی مخالفین شیعه نیز نقل کردند؛

ص: 27

قسم دوم در نقل با ما اختلاف دارند لکن باید با همان نقل هایی که با ما موافق هستند به آنان جواب دهیم؛

** ادامه کلام مجلسی بر نقل فریقین؛

إننا و مخالفینا قد روینا عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم أنه قام یوم غدیر خم و قد جمع المسلمین فقال أيها الناس أ لست أ ولی بالمؤمنین من أنفسهم فقالوا اللهم بلی قال صلی الله علیه و آله و سلم فمن كنت مولاه فعلی مولاه فقال

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله

ثم نظرنا فی معنی قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم؛

أ لست أ ولی بالمؤمنین من أنفسهم ثم فی معنی قوله صلی الله علیه و آله و سلم فمن كنت مولاه فعلی مولاه فوجدنا ذلك ینقسم فی اللغه علی وجوه لا یعلم فی اللغه غیرها أنا ذاکرها إن شاء الله تعالی ..

ص: 28

که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم نص بر ولایت فرمودند؛

هم برای ناصر علی بن ابی طالب علیه السلام دعای نصرت کردند و برای دشمن علی بن ابی طالب علیه السلام دعای نفرین بر هلاکت و نابودی؛

پس اگر در معنای ولی اختلاف دارید باز این معنی ثابت است و خودتان نقل کردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود خداوند هر کس علی علیه السلام را یاری کرد یاری کن و هر کس با او دشمنی کرد دشمنش باش؛

آیا قبول دارید یاری علی علیه السلام مطلوب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دشمنی با علی علیه السلام موجب نفرین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛

مگر نفرمود؛

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله

ص: 29

پس شما چرا در خلافت و در سقیفه و در آتش زدن خانه اش و در صیقل و جمل و نهروان علی علیه السلام را یاری نکردید تا مشمول دعای رحمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شوید؛

و چرا با او دشمنی کردید و خود را مشمول نفرین پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودید؛

مگر نفرمود؛

اللهم اخذل من خذله؛

آیا شمشیر کشیدن بر روی علی بن ابی طالب علیهما السلام در سقیفه و آتش زدن خانه و با آن کیفیت کذایی - که در بحث جیش اسامه و شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السلام ذکر شد و در شهادت حضرت فاطمه سلام الله علیها خواهد آمد - او را به مسجد بردن و صیقل و جمل و نهروان بر علیه ایشان مصداق خذلان هست یا نیست؛

ص: 30

اگر بگوئید نیست که هیچ کس منکر وقوع این مصایب نیست که خودتان نقل کردید؛

و هیچ منصفی منکر نیست که این امور از مصادیق خذلان هستند؛

اگر هست، چرا کردید و همه افرادی که این امور و مصایب را به وجود آورده مشمول نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه دشمن ایشان هستند و مخالفت عملی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودند؛

** تتمه کلام مجلسی علیه الرحمه؛

علامه در این مقام معانی متعدد و جوهی را ذکر فرمودند که مغتنم است؛ جوهی که علامه مجلسی فرموده است؛

یحتمل أن يكون المولى مالك الرق كما يملك المولى عبده؛ به معنای مالک رق و صاحب غلام و برده و کنیز یعنی صاحب

ص: 31

اختیار؛ و یحتمل أن يكون المولى العاقبه قال الله عز و جل مأواكم النار هي مولاكم (1) أي عاقبتكم

البته عاقبت یعنی آن چه منتهی است؛

و یحتمل أن يكون المولى ما يلي الشىء مثل خلفه و قدامه قال الشاعر.

فغدت كلا الفرجين تحسب أنه.

مولى المخالفه خلفها و أمامها.

که خلف و جانشین باز به معنا و لوازم معنی مولى به معنی سرپرست نزدیک است همان گونه که عاقبت به لوازم معنای مولى به معنی اولی به تصرف نزدیک است؛

**بیان مجلسی در مقام؛

معانی بیان شده هیچ کدام بر ولی صادق نیست و لغو است؛

آیا می توان گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگوید هر کس من پسر عموی او هستم علی علیه السلام پسر عموی اوست؛

ص: 32

1- سورة الحديد: 15.

و لم نجد أيضا شيئا من هذه الأوجه يجوز أن يكون النبي صلى الله عليه وآله وسلم عناه بقوله فمن كنت مولاة فعلى مولاة لأنه لا يجوز أن يقول من كنت ابن عمه فعلى ابن عمه لأن ذلك معروف معلوم و تكريره على المسلمين عبث بلا فائدة

زیرا این امری عبث و بی فائده و تکرار مکررات و بی فائده است؛

ضمن این که ما فضایل دیگر و عبارات و الفاظ دیگر و معانی دیگری که متصور است و امکان دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند بیان نمایند و همه را بیان نموده متذکر می شویم ان شاء الله؛

یعنی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواستند جانشینی علی بن ابی طالب علیهما السلام را بیان کنند با چه لفظی بیان می کردند؛

به هر لفظی که به ذهن برسد و هر معنایی بخواهید روایت است که از طریق فریقین نقل شده و منحصر در روز غدیر نیست گرچه حدیث غدیر تام است؛

ص: 33

وربما وكل علم المعنى إلى العقول أن يتأمل الكلام ولا أعلم عبارته عن معنى فرض الطاعة أوكد من قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم؛
ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم قوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه لأنه كلام مرتب على إقرار المسلمين للنبي صلى الله عليه وآله و
سلم يعنى الطاعة و أنه أولى بهم من أنفسهم ثم قال فمن كنت أولى به من نفسه فعلى أولى به من نفسه لأن معنى فمن كنت مولاه هو فمن
كنت أولى به من نفسه

این که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اقرار گرفتند بر این که آیا من اولی از شما نیستم و سپس بر اولی بودن علی بن ابی طالب
علیهما السلام اقرار گرفتند دال بر اطاعت و التزام گرفتن از مردم بر ولایت است؛

به عبارتی صدر روایت ذیل آن را معنی می کند و این امری بدیهی و قرینه ای روشن و واضح است؛

متقف پنجم؛ اخباری که علاوه بر ولی کلمه امام دارد؛

یعنی خود عامه نقل کردند که هر کس من ولی او هستم علی علیه السلام ولی اوست و هر کس من امام او هستم علی علیه السلام امام اوست؛

روشن است که معنی ولی را قرینه امام که همراه آن ذکر و وارد شده بیان می کند؛

ضمن این که لفظ امام اوفی به غرض است؛

قاضی شهید در احقاق الحق نقل می کند؛⁽¹⁾

روی عنهما القوم: منهم العلامه الامر تسرى في «أرجح المطالب» (ص 162 ط لاهور):

قال: عن سلمان الفارسی و أبي ذر الغفاری، قالاً: قال رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم:

من كنت وليه، فعلى وليه و من كنت إمامه فعلى إمامه

أخرجه السيد على الهمدانی في «موده القری».

ص: 35

که سلمان و ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که فرمود: هر کس من ولی و سرپرست او هستم علی علیه السلام ولی و سرپرست اوست و هر کس من امام او هستم علی علیه السلام امام اوست؛

متقف ششم؛ کلام طبرسی؛ در ذیل شریفه انما ولیکم الله؛

کلام طبرسی؛ در قاموس قرآن شریف آمده است؛ در ذیل شریفه انما ولیکم الله؛

طبرسی در ذیل اللّهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا بقره: 257. فرموده:

ولی از «ولی» است بمعنی نزدیکی بدون فاصله و او کسی است که بتدبیر امور از دیگری احقّ و سزاوارتر است.

به رئیس قوم والی گویند که بتدبیر و امر و نهی امور نزدیک و مباشر است.

به آقا مولی گویند که به امر بنده سرپرستی و مباشرت می کند به بنده مولی گویند که با اطاعت مباشر امر مولی است و از آنست ولی یتیم که مباشر مال یتیم و اداره اوست.

ص: 36

در مصباح از ابن فارس نقل کرده:

هر که کار کسی را اداره کند ولی آنکار است.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ... بقره: 257. خدا یار کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکیها بسوی نور ایمان خارج میکند.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ بقره: 107. شما را جز خدا سرپرست و یاری نیست. از نصیر روشن میشود که «ولی» بمعنی متولی امر است او لا یستطیع أن یملأ هو فلیملأ ولیه بالعدل بقره: 282. یا اگر نمی تواند مطلب را املا کند و توضیح دهد ولی او املاء نماید.

جمع ولی اولیاء است بمعانی فوق که گفته شد و الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ انفال: 72.

آنانکه در نزد خود جا دادند و یاری کردند آنها بعضی اولیاء بعضی اند لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ آل عمران: 28.

ص: 37

مؤمنان کافران را در جای برادران مؤمن خود دوست و یار نگیرند.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مَائِدَة:

55. یعنی سرپرست و مدیر شما فقط خدا و رسول و آنانند که نماز میخوانند و در حال رکوع زکوه میدهند قید وَهُمْ رَاكِعُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ ... را مقید کرده است یعنی هر نمازگزار و زکوه بده ولی شما نیست بلکه نمازگزارانی که زکوه را در حال رکوع میدهند.

از طرف دیگر باید آیه راجع بیک قضیه واقع شده باشد و گر نه هر کس میتواند در حال رکوع احسانی بکند و بگوید ولیّ مسلمین هستم. و آنگهی باید مراد از «وَلِيُّكُمْ» مدیر امور و سرپرست باشد و گر نه همه نماز خوانان و زکوه دهندگان یار و دوست مسلمانان اند و احتیاج بقید «وَهُمْ رَاكِعُونَ» ندارد. از اینجا است که اهل انصاف از خود آیه خواهند دانست که آن عموم نیست

ص: 38

بلکه حکایت از یک واقعه خصوصی دارد و لفظ *إِنَّمَا* ولایت غیرخدا و رسول و *الَّذِينَ* ... را نفی میکند زیرا *إِنَّمَا* نصّ در تخصیص است.

در مجمع البیان نقل فرموده: روزی عبد الله بن عباس در کنار زمزم نشسته و بلفظ «قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله» بمردم حدیث میخواند. مردی که روی خود را پوشیده بود در آنجا حاضر شد هر چه ابن عباس «قال رسول الله» میگفت آنمرد نیز میگفت. ابن عباس گفت:

تورا بخدا تو کیستی؟ مرد صورت خویش را باز کرد و گفت: مردم هر که مرا شناخته هیچ و گر نه خودم را معرفی میکنم، من جنذب بن جناده بدری ابو ذر غفاری هستم، با این دو گوشم از رسول خدا شنیدم و گر نه کر شوند و با این دو چشم دیدم و گر نه کور باشند میفرمود:

«عَلَيَّ قَائِدُ الْبِرِّهِ وَ قَاتِلُ الْكُفْرِهِ وَ مَنْصُورٌ مِنْ نَصْرِهِ وَ مَحْدُولٌ مِنْ خَدْلِهِ».

ص: 39

بدانید روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر خواندم سائلی در مسجد چیزی خواست باو چیزی ندادند، دست به آسمان برداشت که خدایا گواه باش من در مسجد رسول خدا اظهار حاجت کردم کسی چیزی بمن نداد، علی علیه السلام آنوقت در رکوع نماز بود با انگشت کوچک دست راست که بآن انگشتر می کرد به سائل اشاره نمود، سائل آنرا از انگشت علی علیه السلام گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز این عمل را میدید، چون از نماز فارغ شد سر به آسمان کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو خواست و گفت: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَارُونَ! أَخِي. اَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي در جوابش قرآن ناطق نازل فرمودی که سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ مَوْلًى فَالْمَوْلَى لِلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ آلِهِمْ أَقْرَبُونَ فَلَا يَصِفُ أُولَئِكَ الْإِنَّمَا خَدَايَا مِنْهُمْ بَرَكَزِيدَةٌ وَبِرَكَزِيدَةٍ سِينَةٌ مَرَا فَرَاخٌ كَرَامٌ رَأْسَانٌ كُنْ. برای من وزیری و یاری از اهل من معین کن علی برادرم را، با او مرا تقویت فرما.

ابو ذر گوید: بخدا قسم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَخَنَ خَوْشٍ رَا تَمَامَ نَكْرَدٍ تَا جَبْرَائِيلَ نَاظِلَ شَدَّ وَ كَفَت: اِي مُحَمَّدَ بَخَوَانَ. فرمود چه بخوانم؟ گفت بخوان: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...**

سپس طبرسی فرموده: این خبر را ثعلبی با این سند بعینه نقل کرده و ابو بکر رازی در کتاب احکام القرآن بنقل مغربی و رمانی و طبرسی روایت کرده اند: این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد آنگاه که در حال رکوع انگشتر خویش را بسائل بخشید. مجاهد و سدی نیز چنین گفته اند و آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و جمیع علماء اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

نگارنده - قاموس - گوید:

علامه امینی رحمه الله در جلد دوم الغدير ص 52-53 آنرا از تفسیر ثعلبی، تفسیر طبری، اسباب النزول واحدی، تفسیر فخر رازی، تفسیر خازن، تفسیر نیشابوری، فصول المهمه ابن صباغ، صواعق ابن حجر، نور الابصار شبلنجی و ده دوازده کتاب دیگر

ص: 41

که همه از کتب مشهور اهل سنت اند نقل کرده است طالبان تفصیل بانجا رجوع کنند و در المراجعات مراجعه چهلم مرحوم شرف الدین عاملی آنرا بطور تفصیل از منابع اصیل نقل کرده و عبد المجید سلیم رئیس الازهر در مقابل آن اسناد خاضع شده است. (1)

متقف هفتم؛ دفع اشکال و دخل مقدر؛ چرا شریفه به صیغه جمع و الذین آمنوا است و مرادش مفرد و تنها امیرالمومنین علیه السلام است؛

البته توجه باید داشت که خطابات و بیان شارع به انواع مختلف است و لفظ جمع و اراده مفرد مکرر واقع می شود لکن آن جایی که مصداق تعیین شده و نیز مفسرین و محدثین نقل کردند که مراد از آیه کدام است نوبت به استظهار افراد نمی رسد؛

شریفه در مقام بیان اصل حکم است؛ لکن وقتی مصداقش در خارج معلوم و واضح شد چاره ای از انطباق حکم عام بر مصداق

ص: 42

خاص نیست و این عناوین از باب وصف و مشیر به فرد خاص است مثل این که در همان حدیث خاصف النعل آمده است؛

که این خود وافی به غرض است؛ آیا در معنای خلافت هم تردید هست؛ و این که ذکر شد به عبارات و الفاظ مختلف جانشینی و وصایت و خلافت و ولایت و وزارت و امامت وارد شده است که شان خاص امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است؛

مثلا طبری در مسترشد نقل می کند؛

290 و روی محمد بن محمد بن جمیل، قال: حدثنا جریر، عن الأعمش عن أبي الضحی عن مسروق. (1)

عن عائشه، أنها قالت: يا رسول الله، من الخليفة من بعدك؟ قال:

خاصف النعل، قالت: من خاصف النعل؟ قال: انظري، فنظرت فإذا علي بن أبي طالب، قالت: يا رسول الله ذاك علي بن أبي طالب، قال هو ذاك.

ص: 43

طبری در مسترشد نقل می کند؛

عائشه نقل می کند؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم ؛ خلیفه بعد از شما چه کسی است؛

فرمود؛

آن کس که در حال وصله زدن به کفش است؛ گفتم چه کسی کفش وصله می زند؛

فرمود؛ نگاه کن ببین؛

نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب علیه السلام است؛

عائشه گوید عرض کردم یا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است فرمود بله علی بن ابی طالب علیهما السلام است؛

این حدیث را اولاً عائشه نقل می کند که خصومت و دشمنی اش با امیرالمؤمنین علی علیه السلام- مثل جنگ جمل- واضح است؛

دوما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره و نشانه و وصفی را بیان فرمود که به یک عنوان اشاره دارد؛

ص: 44

یعنی با این خصوصیت و وصف مراد خود را بیان فرمود و منظور این نیست که هر کس کفش خود را وصله بزند خلیفه است یا هر کس در رکوع تصدق نماید ولی خداست؛

بلکه مطلوب شخص علی بن ابی طالب علیهما السلام است ولی با این خصوصیت و وصف ایشان را توصیف و به این وصف، مراد خود را بیان می فرماید؛

و در اصول هم ذکر شد که بعض قیود قید قوام موضوع نیستند مثل این که مولی می فرماید؛

اکرم هذا العالم الجالس؛

این عالم را که نشسته است اکرام کن؛ نشسته بودن فقط خصوصیت و وصف و حالت است نه این که موضوع باشد و چون این فرد نشسته است اکرامش لازم است بلکه اکرام به خاطر عالم بودن است؛ اما کدام عالم؛ عالمی که نشسته است؛

ص: 45

متقف هشتم؛ كلام لسان العرب و لغويون در لغت ولي

** متقف هشتم؛ كلام لسان العرب و لغويون در لغت ولي؛ (1)

ولي: في أسماء الله تعالى: الولي* هو الناصر، وقيل: المَتَوَلَّى لأُمُورِ الْعَالَمِ وَالْخَلَائِقِ الْقَائِمِ بِهَا، وَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَزُّ وَ جَلُّ: الْوَالِي، وَ هُوَ مَالِكُ الْأَشْيَاءِ جَمِيعَهَا الْمُتَصَرِّفُ فِيهَا. قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: وَ كَانَ الْوَالِيَهُ تُشْعَرُ بِالتَّدْبِيرِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْفِعْلِ، وَ مَا لَمْ يَجْتَمِعْ ذَلِكَ فِيهَا لَمْ يَنْطَلِقْ عَلَيْهِ اسْمُ الْوَالِي

و نیز تمسک به این حدیث می کند که خیلی واضح است؛

في الحديث: أنه سئل عن رجل مُشْرِكٍ يُسَلِّمُ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهِ وَ مَمَاتِهِ.

أَيَّ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ،

و نیز در جای دیگر نقل می کند؛

روى أن النبي، صلى الله عليه و -آله - و سلم، قال:

مَنْ تَوَلَّانِي فَلْيَتَوَلَّ عَلَيَّ.

ص: 46

معناه مَنْ نَصَرَ رَنِي فَلْيَنْصُرْهُ. وقال الفراء في قوله تعالى: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ، أَي تَوَلَّيْتُمْ أُمُورَ النَّاسِ، وَالخَطَابَ لِقَرِيشٍ، قَالَ الزَّجَاجُ: وَقَرَىٰ ءِ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ، أَي وَلَّيْتُمْ بَنُو هَاشِمٍ. وَيُقَالُ: تَوَلَّكَ اللَّهُ أَي وَلَّيَكَ اللَّهُ، وَيَكُونُ بِمَعْنَى نَصَرَكَ اللَّهُ. وَ

قوله، صلى الله عليه و -آله - وسلم: اللهم وال من والاه.

أَي أَحَبُّ مَنْ أَحَبَّهُ وَانصُرْ مَنْ نصره ... (1)

که این ها به معنی نصرت و یاری باشد از لوازم ولایت است؛

و باز در جای دیگر نقل می کند؛

قول عُمرَ لعلِّي، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا: أَصْبَحْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ.

أَي وَلِيَ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَقِيلَ: سَبَبُ ذَلِكَ

أَنَّ أُسَامَةَ قَالَ لَعَلِّي، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: لَسْتَ مَوْلَى، إِنَّمَا مَوْلَى رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ -آله - وَ سَلَّمَ، فَقَالَ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ -آله - وَ سَلَّمَ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ.

ص: 47

که هم شهادت عمر است و هم تاکید بر اسامه؛

**** کلام مجمع البحرين؛**

و شهادت بر ولایت امیر المومنین علیه السلام به نقل از مخالف و موافق؛

و اگر مطلب ثابت و مشهور نبود به شعر شعراء وارد نمی شد و این دال بر تواتر و شهرت است؛

و السلطان ولیُّ أمر الرعیه، و منه قول الكمیت فی حق عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام

وَ نِعْمَ وَ لِي الْأَمْرُ بَعْدَ وَ لِيهِ

وَ مُنْتَجِعُ التَّقْوَى وَ نِعْمَ الْمُقَرَّبُ

قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [55/5] نَزَلَتْ فِي حَقِّ عَلِيٍّ (عليه السلام) عِنْدَ الْمُخَالِفِ وَ الْمُؤَلِّفِ حِينَ سَأَلَهُ سَائِلٌ وَ هُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاتِهِ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِخِنْصِرِهِ الْيُمْنَى فَأَخَذَ السَّائِلُ الْخَاتَمَ مِنْ خِنْصِرِهِ، وَ رَوَاهُ الثَّعَلِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ (1)

ص: 48

1- مجمع البحرين، ج 1، ص: 456

و نقل کرده که ثعلبی در تفسیر خود نیز نقل کرده است؛

****** کلام فیومی در مصباح که شرح فقهی لغوی رافع کبیر است؛ (1)

و (المَوْلَى) النَّاصِرُ

به معنی نصرت؛ که از لوازم ولایت است؛ (الْوَلِيُّ) فَعِيلٌ بِمَعْنَى فَاعِلٍ مِنْ (وَلِيَّهِ) إِذَا قَامَ بِهِ وَ مِنْهُ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» وَ الْجَمْعُ (أَوْلِيَاءُ) قَالَ ابْنُ فَارِسٍ وَ كُلُّ مَنْ وَلِيَ أَمْرًا أَحَدٍ فَهُوَ (وَلِيُّهُ)

ولی فعیل به معنی فاعل است مثل الله ولی الذین آمنوا... و گفته که ابن فارس گوید هر کس متولی امر احدی شود ولی آن فرد است؛

****** نقل قاضی شهید در احقاق الحق؛

در نقل حدیث غدیر از عامه؛ (2) [الخامسه و الثلاثون قوله تعالى: اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم] - به ادعای جمهور؛ قال المصنف رفع الله درجته؛ الخامسه و الثلاثون قوله تعالى: اليوم

ص: 49

1- المصباح المنیر ج 2 672

2- إحقاق الحق و إزهاق الباطل؛ ج 3؛ ص 320

أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم إلخ الآية... روى الجمهور عن أبي سعيد الخدرى قال: إن النبي صلى الله عليه وآله دعى الناس إلى على عليه السلام فى غدير خم و أمر بما تحت الشجره من الشوك، فقم، فدعا عليا صلى الله عليه وآله فأخذ بضبعيه فرفعهما حتى نظر الناس إلى بياض إبطى رسول الله صلى الله عليه وآله و على عليه السلام ثم لم يتفرقا حتى نزلت هذه الآية:

اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الإسلام دينا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله أكبر على إكمال الدين و إتمام النعمه و رضاء الرب برسالتى، و الولاية لعلى بن أبى طالب عليه السلام بعدى، ثم قال:

من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله

و در هامش معدودى از افرادی كه نقل كردند اين آيه سوره مائده در شان ولايه على عليه السلام است را نقل کرده است؛

رواه عده من أعلام القوم و نحن نشير إلى بعض منهم فنقول:

ص: 50

«منهم» العلامة ابن كثير فى تفسيره (ج 2 ص 14 ط مصطفى محمد بمصر) روى ابن مردويه من طريق أبى هارون العبدى عن أبى سعيد الخدرى أنها نزلت على رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم يوم غدير خم حين قال لعلى: من كنت مولاه فعلى مولاه ثم رواه عن أبى هريره «و منهم» العلامة الخوارزمى فى المقتل (ص 47 ط النجف) أخبرنى سيد الحفاظ فيما كتب إلى من همدان أخبرنى الرئيس أبو الفتح كتابه، أخبرنى عبد الله بن إسحاق البغوى، أخبرنى الحسن بن على الغنوى أخبرنى محمد بن عمران الزارع أخبرنى قيس بن حفص، حدثنى على بن الحسين العبدى عن أبى هارون العبدى عن أبى سعيد الخدرى أن النبى صلى الله عليه و آله و سلم: دعا الناس إلى على فى غدير خم أمر بما كانت الشجره من شوك فقم فذلك يوم الخميس ثم دعا الناس إلى على فأخذ بضبعه ثم رفعه حتى نظر الناس إلى بياض إبطيه، ثم لم يتفرقا حتى نزلت هذه الآيه: اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الإسلام دينا، فقال رسول الله صلى الله عليه و -آله -

وسلم الله أكبر على إكمال الدين وإتمام النعمة ورضا الرب برسالتي والولاية لعلي ثم قال:

- كه فرموده رضایت پروردگار متعال در رسالت من و ولایت علی علیه السلام است؛ -

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله، فقال حسان بن ثابت الحديث «و منهم» صاحب كتاب ترجمان القرآن (ص 822 كما في الفلك) روى عن ابن مردويه وابن عساكر عن أبي سعيد الخدري قال: لما بلغ النبي صلى الله عليه وآله وسلم حكم الولاية لعلي نزلت قوله تعالى:

اليوم أكملت لكم دينكم و روى ابن مردويه و الخطيب و ابن عساكر عن أبي هريره مثله و روى ابن جرير عن ابن عباس «و منهم» صاحب كتاب أرجح المطالب (ص 73 كما في الفلك) روى نزول الآية في ولاية علي «و منهم» الديلمي (كما في الفلك) روى نزول الآية في ولاية علي «و منهم» أبو نعيم. (كما في الفلك) روى نزول الآية في ولاية علي

ص: 52

«و منهم» ابن المغازلی (کما فی الفلک) روی نزول الآیه فی ولایه علی - علیه السلام-

متقف نههم؛ نقل قندوزی شافعی در ینابیع الموده به نقل از احمد و سنن ترمذی

** متقف نههم؛ نقل قندوزی شافعی در ینابیع الموده به نقل از احمد و سنن ترمذی؛ (1)

(2) أحمد بن حنبل فی مسنده: قال: حدثنا عفان، قال: حدثنا حماد بن سلمه، عن زيد بن علي بن ثابت عن البراء بن عازب، قال: كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في سفره فنزلنا بغدير خم ونودي فينا الصلاة جامعة، [و كسح لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تحت شجرتين] فصلی الظهر و أخذ بيد علی [رضی الله عنه] فقال:

أ لستم تعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟

قالوا: بلى.

ص: 53

1- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 1؛ ص 97

2- مسند أحمد 4/ 281.

قال: أ لستم تعلمون أنى أولى بكل مؤمن من نفسه؟

قالوا: بلى.

آخذاً بيد على فقال لهم: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

قال: فلقبه عمر - بن الخطاب - فقال [له]:

هنيئاً لك يا ابن أبى طالب أصبحت [وأمسيت] مولى كل مؤمن و مؤمنة. (1)

أيضاً أخرج الثعلبى هذا الحديث بلفظه عن البراء

و نقل ديكر ينابيع؛ (2) به نقل مشكات از زيد بن ارقم؛

(3) وفى مشكاه المصاييح: عن زيد بن أرقم: إن النبى صلى الله عليه وآله وسلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. (رواه أحمد و الترمذى).

ص: 54

1- ينابيع الموده لذوى القربى ؛ ج 1 ؛ ص 97

2- ينابيع الموده لذوى القربى ؛ ج 1 ؛ ص 102

3- مشكاه المصاييح 3/ 1720 حديث 6082. مسند أحمد 5/ 372.

متقف دهف؛ هفده نفر (یا هیجده نفر یا عدد دیگر ذکر شده است؛) ناقلین حدیث غدیر با استشهاد؛ استشهاد امیرالمومنین علی علیه السلام به حدیث غدیر؛

به نقل علمای مخالف به نقل از مسند احمد؛

فصل: استشهاد علی الناس فی حدیث یوم الغدیر- (1) فی مسند أحمد بن حنبل: بسنده عن سعید بن جبیر عن ابن عباس (رضی الله عنهما) قال: جمع علی رضی الله عنه الناس فی ربه مسجد الکوفه فقال: أنشد الله کل امرئ مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول یوم غدیر خم ما سمع لقام.

فقام سبعة عشر رجلا- وقالوا: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین أخذ بیدک قال للناس: أتعلمون أنى أولى بالمؤمنین من أنفسهم؟

ص: 55

1- مسند أحمد 4/370 (عن أبی الطفیل).

قالوا: نعم.

قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

**** نقل به طريق دیگر؛**

(1) أيضا أحمد بن حنبل أخرج في مسنده: عن عبد الملك عن أبي عبد الرحمن عن زاذان - زاذان - عن أبي عمر (2) قال:

سمعت عليا في الرحبه [و هو] ينشد الناس [من شهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم غدیر خم و هو يقول ما قال]، فقام ثلاثه عشر [رجلا] فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: من كنت مولاه فهذا علي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

ص: 56

1- (28) مسند أحمد 84/1 و 370/4. المناقب للخوارزمي: 156-157 حديث 185 و 186. المناقب لابن المغازلي: 20 حديث 27. مجمع الزوائد 107/9.

2- (2) في المصدر: «عن زاذان بن عمر». - راذان و زاذان هر دو آمده و نیز ذاذان نیز در احقاق الحق ذکر شده است؛

أيضا عبد الله بن أحمد في زيادات المسند بسنده عن أبي الطفيل أخرج هذا حديث الاستشهاد.

أيضا ابن المغازلي و موفق بن أحمد أخرج هذا حديث الاستشهاد..

(1) أحمد في مسنده: عن يحيى بن آدم عن حبش بن الحارث بن لقيط عن رباح ابن الحارث قال:

جاء رهط الى علي (كرم الله وجهه) بالرحبه فقالوا له: السلام عليك يا مولانا.

قال: كيف أكون مولاكم و أنتم قوم عرب؟

قالوا: سمعنا من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول يوم غدیر خم: من كنت مولاه فهذا علي مولاه.

قال رباح: فلما [مضوا] اتبعتهم و سألت من هم (2)؟ قالوا: هم نفر من الأنصار فيهم أبي أيوب الأنصاري.

ص: 57

1- مسند أحمد 419/5. المناقب لابن المغازلي: 22 حديث 30.

2- (1) في المصدر: «هؤلاء».

أيضا ابن المغازلي أخرج هذا الحديث.

(1) وفي كتاب «الاصابه» للشيخ ابن حجر العسقلاني الشافعي رحمه الله في ترجمه «أبو قدامه الأنصاري»: ذكره أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده في كتاب «المواليه» الذي جمع فيه طرق حديث «من كنت مولاه فعلى مولاه» [فأخرج فيه من] طريق [محمد بن كثير عن قطر] عن أبي الطفيل قال:

كنا عند علي رضي الله عنه في الكوفه فقال: أنشد الله من شهد يوم غدیر خم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من كنت مولاه فعلى مولاه فليقم ويشهد. فقام سبعة عشر رجلا فشهدوا كلهم أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال ذلك.

و طريق آخر عن يعلى بن مره.

و طريق آخر عن أبي اسحاق قال: حدثني من لا أحصى.

ص: 58

1- الاصابه 577/1 ترجمه 2971؛ و 542/3 ترجمه 8644؛ 159/4 ترجمه 926؛ و 567/1 ترجمه 2906؛ و 304/1 ترجمه 1567؛ و 567/1 ترجمه 2906؛ و 257/2 ترجمه 4422؛ و 80/4 ترجمه 578؛ و 408/2 ترجمه 5154؛ و 372/1 ترجمه 1946؛ و 257/2 ترجمه 4421. حليه الأولياء 355/1.

طریق دیگر بر این هفده نفر در استشهاد؛

و طریق آخر عن ذر بن حبیش قال: فی رجبہ مسجد الکوفه أنشد الناس علی (کرم الله وجهه) فقام سبعة عشر رجلا و شهدوا أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه.

منهم قیس بن ثابت،

و حبيب بن بديل ابن ورقاء،

و زید بن شراحیل الأنصاری،

و عامر بن لیلی الغفاری،

و عبد الرحمن بن مدلج،

و أبو أيوب الأنصاری،

و أبو زینب الأنصاری،

و أبو قدامه الأنصاری،

و عبد الرحمن بن عبد ربه،

ص: 59

و ناجی بن عمرو الخزاعی. (1)

متفق یازدهم؛ ناقلین به غیر استشهاد؛

و أما الذین أخبروا حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» بغیر استشهاد علی (کرم الله وجهه):

حبه بن جوین البجلی، و حذیفه بن أسید، و عامر بن لیلی بن ضمیره، و عبد الله ابن یامیل، قالوا:

لما كان يوم غدیر خم دعا النبی صلی الله علیه و آله و سلم الصلاه جامعه، فاخذ بيد علی فرفعه حتی نظرنا بیاض ابطیه فقال:

من كنت مولاة فعلى مولاة. (2)

** نقل قندوزی از ترمذی؛ (3) و ابن ماجه در سنن خود؛

(4) الترمذی: بسنده عن زید بن أرقم:

ص: 60

1- ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص: 109

2- ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص: 109

3- ینابیع الموده لذوی القربی، ج 1، ص: 114

4- سنن الترمذی 260/5 حدیث 3962..

إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لعلى وفاطمه والحسن والحسين: أنا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم.

أيضا أخرجه ابن ماجه بعينه عن زيد بن أرقم.

محقق دوازدهم؛ پانصد و هفتاد طریق از طبری در مسترشد در کتاب ولایت

وفي المناقب: أخرج محمد بن جرير الطبري - صاحب التاريخ (1) - خبر غدیر خم من خمسة و سبعین طریقاً و أفرد له کتاباً سماه «کتاب الولاية».

** صد و پنجاه طریق از ابن عقده در کتاب موالاه به نقل قندوزی سنی؛

أيضا أخرج خبر غدیر خم أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید بن عقده و أفرد له کتاباً و سماه «الموالاه» و طرقه من مائة و خمسة طریق.

ص: 61

1- ظاهراً ایشان طبری صاحب مسترشد است نه صاحب تاریخ - گرچه بین محمد بن جریر صاحب دلائل الامامه با محمد بن جریر صاحب مسترشد هم یحتمل میز باشد چون طبقه ان ها فرق دارد؛

حكى العلامة على بن موسى، و على بن محمد أبي المعالى الجوينى الملقب بامام الحرمين أستاذ أبى حامد الغزالى رحمهما الله يتعجب و يقول:

رأيت مجلدا فى بغداد فى يد صحاف فيه روايات خبر غدیر خم مكتوبا عليه؛ «المجلده الثامنه و العشرون من طرق قوله صلى الله عليه و آله و سلم: من كنت مولاة فعلى مولاة و يتلوه المجلده التاسعه و العشرون».

و روى حديث الثقلين أمير المؤمنين على، و الحسن بن على عليهما السلام، و جابر بن عبد الله الأنصارى، و ابن عباس، و زيد بن أرقم، و أبو سعيد الخدرى، و أبو ذر، و زيد بن ثابت، و حذيفه بن اليمان، و حذيفه بن أسيد، و جبير بن مطعم، و سلمان الفارسى (رضى الله عنهم).

أيضا رواه الأئمه من أهل البيت عن آبائهم عن جدهم أمير المؤمنين على عليهم السلام، و عن جابر، و أبى ذر، و أبى سعيد الخدرى (رضى الله عنهم).

ص: 62

و لنورد ما فی «جواهر العقدين» للشریف السمهودی المصری العلامه فی بلاد مصر و الحجاز مصنف «تاریخ المدینه المنوره النبویه» علی صاحبها آلاف آلاف التحیه و التصلیه:

الرابع: ذکر حثه صلی الله علیه و آله و سلم الأمه علی التمسک بعده بکتاب ربهم و أهل بیت نبیهم.

متقف سیزدهم؛ مصادر نقل حدیث غدیر؛

و این ها محدود و مختصر و فهرستی از مصادر است؛

و در دیگر مواردی که در شان و فضیلت اهل بیت علیهم السلام می توان از قرآن مجید و فرقان حمید بیان نمود، واقعه غدیر خم است که شان نزول قرآن قسمتی از قرآن است چنان چه علمایی که خود را اهل سنت می نامند و اهل سنت ما هستیم، نیز بیان نموده اند، همانند:

1- امام فخر رازی در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب

2- امام احمد ثعلبی در تفسیر کشف البیان

3- جلال الدین سیوطی در تفسیر در المنثور

ص: 63

- 4- ابو الحسن علی ابن احمد واحدی نیشابوری در اسباب النزول
- 5- محمد بن جریر طبری در تفسیر کبیر
- 6- حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام- و در حلیه الاولیاء کتاب دیگرش؛
- 7- محمد بن اسماعیل بخاری در جلد اول تاریخ خود
- 8- مسلم بن حجاج نیشابوری در جلد دوم صحیح
- 9- ابی داود سجستانی در سنن
- 10- محمد بن عیسی ترمذی در سنن
- 11- حافظ ابن عقده در کتاب الولایه - غیر از کتاب ولایت طبری و کتاب موالات ابوالعباس احمد بن عقده
- 12- ابن کثیر شافعی دمشقی در تاریخ خود.
- 13- اما ائمه الحدیث احمد بن حنبل (رئیس الحنابله) در جلد چهارم مسند.
- 14- ابو حامد محمد بن محمد الغزالی در سر العالیمن.
- 15- ابن عبد البر در استیعاب

16- محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل

17- ابن مغازلی فقیه شافعی در مناقب

18- نورالدین صباغ مالکی در فصول المهمه

19- حسین بن مسعودی بغوی در مصابیح السنه

20- ابوالموید موفق بن احمد خطیب خوارزمی در مناقب

21- مجد الدین بن اثیر محمد بن محمد شیبانی در جامع الاصول

22- حافظ ابو عبد الرحمن احمن علی نسائی در خصائص العلوی و سنن.

23- سلیمان بلخی حنفی در باب 4 ینایع الموده

24- شهاب الدین احمد بن حجر مکی در صوائق محرقه- و کتاب المنح المکیه (شرح قصیده الهمزیه فی مدائح النبویه صلی الله علیه و آله و سلم) - و مخصوصا در باب اول صوائق با کمال تعصبی که داشت گوید انه حدیث صحیح لامریه فیه و قد اخرجہ جماعته کالترمذی و النسائی و احمد و طرقة کثیره جدا

که منبع هفتصد و بیست طریقتش در قبل ذکر شد؛

ص: 65

- 25- محمد بن یزید حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن
- 26- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری در مستدرک
- 27 - حافظ سلیمان بن احمد طبرانی در اوساط.
- 28- ابن اثیر جزری در اسد الغابه
- 29 - یوسف سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه
- 30- ابو عمر احمد بن عبد ربه در عقد الفرید
- 31- علامه سمهودی در جواهر العقدين
- 32 - ابن تیمه احمد بن عبدالحلیم در منهاج السنه
- 33- ابن حجر عسقلانی در فتح الباری - شرح صحیح بخاری - و تهذیب التهذیب
- 34 - ابو القاسم محمد بن عمر جارالله زمخشری در ربیع الابرار
- 35 - ابو سعید سجستانی در کتاب الدرایه فی حدیث الولایه
- 36 - عبیدالله بن عبد الله حسکانی در دعاه الهدی الی اداء حق الموالات

37- رزین بن معاویه بن عمار عیدری اندلسی سرقسطی در جمع بین الصحاح الستہ

38 - امام فخر رازی در کتاب الاربعین- گوید تمام امت بر این حدیث شریف اجماع نموده اند؛

39- مقبلی در احادیث المتواتره

40- سیوطی در تاریخ الخلفاء

41 - میر سید علی همدانی در موده القربی

42- ابوالفتح نظیری در خصائص العلوی

43- خواجه پارسای بخاری

44- جمال الدین شیرازی در کتاب الاربعین

45- عبد الرؤف المناوی در فیض القدیر فی شرح جامع الصغیر

46- محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب 1 کفایت الطالب

47- یحیی بن شرف النووی در کتاب تهذیب الاسماء و اللغات

49- قاضی فضل الله بن روزبهان - بسیار متعصب - در ابطال الباطل

ص: 67

50- شمس الدین محمد بن احمد شربینی در سراج المنیر

51- ابو الفتح شهرستانی شافعی در ملل و نحل

52- حافظ ابو بکر خطیب بغدادی در تاریخ خود

53- حافظ ابن عسکر ابو القاسم دمشقی در تاریخ کبیر

54- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه

55- علاء الدین سمنانی در عروها لوثقی

56- ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود

57- مولی علی متقی هندی در کنز العمال

58 شمس الدین ابو الخیر دمشقی در اسنی المطالب

59- سید شرف حنفی جرجانی در شرح مواقف

60- نظام الدین نیشابور در تفسیر غرائب القرآن

و نیز طبری و ابن عقده و حداد.

و خلاصه زیاده از سیصد نفر از اکابر علمای اهل سنت بطرق مختلف حدیث غدیر خم و نزول آیات تبلیغ و اکمال و مناشده و احتجاجات و غیره را مسندا از زیاده از صد نفر از صحابه رسول

ص: 68

الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده اند که اگر خواهان تمام روات و اسامی آن ها باشید خود یک کتاب مجزا خواهد شد.

که در روز هیجدهم ذی الحجه الوداع سال دهم هجرت زمان برگشتن از مکه معظمه و سفر حجه الوداع (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) تمامی اصحاب را در بیابانی جمع نمود که آن جا را غدیر خم می گفتند، حتی جلو رفتگان قافله را به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگرداندند و عقب ماندگان هم رسیدند که؛

به سند شیعه و اکثر علماء و مورخین بزرگ اهل سنت هفتاد هزار نفر و بسند بعضی علمای اهل سنت از قبیل امام ثعلبی در تفسیرش و سبط ابن جوزی در تذکره خواص الائمة فی معرفه الائمة و دیگران یکصد و بیست هزار نفر حاضر در غدیر خم بودند.

رسول خدا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بالای منبری که برای آن حضرت مرتب نمودند تشریف برد؛

ص: 69

خطبه بسیار طولانی قرائت فرمود که غالب آن خطبه در مدایح و فضایل مولانا امیر المومنین علی (علیه السلام) بود و غالب آیاتی که در باره علی علیه السلام نازل شده قرائت و تجدید نمودند و جامعه امت را به خوبی متوجه مقام مقدس ولایت امیر المومنین (علیه السلام) نموده آن گاه فرمودند؛

معاشر الناس الست اولی بکم من انفسکم قالوا بلی قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه

ای جماعت مردم ایا من اولی به تصرف از شما در نفس های شما نیستم؟

(اشاره به آیه شریفه؛ النبی اولی بالمومنین من انفسهم) عرض کردند چرا؛ فرمود هر کس را من مولای او هستم (یعنی اولی به تصرف در امر او هستم) پس این علی (علیه السلام) مولای اوست (یعنی اولی به تصرف در امر او می باشد)

آن گاه دست ها را برداشت و دعا کرد

ص: 70

اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و خذل من خذله

خداوندا دوست بدار کسی که علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که علی علیه السلام را دشمن بدارد یاری کن کسی که علی علیه السلام را یاری کند و واگذار کسی که علی علیه السلام را واگذارد.

سپس امر فرمود خیمه ای بر پا کردند و امیر المومنین علیه السلام را امر فرمود در خیمه بنشیند و به تمام امت که حاضر بودند امر فرمود بروید و با علی علیه السلام بیعت کنید زیرا که من از جانب پروردگار مامورم که از شما برای علی علیه السلام بیعت بگیرم؛

**** اولین بیعت کنندگان؛**

اول من بايع ذلك اليوم عليا كان عمر ثم ابابكر ثم عثمان ثم طلحه ثم زبير و كانوا يبائعون ثلاثه ايام متواتره

اول کسی که آن روز بیعت کرد عمر و پس از آن ابابکر و عثمان و طلحه و زبیر بودند و این پنج نفر هر سه روز که پیغمبر خدا صلی

ص: 71

الله علیه و آله و سلم در آن بیابان توقف فرمود متوالیا بیعت نمودند).

نقل ابن عقده در موالات؛

حافظ ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن الکوفی معروف به ابن عقده متوفی سال 333 قمری در کتاب الموالات - کتاب الولایه از طبری است - این حدیث شریف را به یکصد و بیست و پنج طریق از صد و بیست و پنج تن از صحابه با تحقیقات بلیغه نقل نموده است.

که قاضی شهید شوشتری در احقاق الحق صد و پنجاه طریق از ابن عقده نقل می کند و ما در قبل ذکر کردیم؛

سایر نقل ها از کتب عامه؛

نقل حاکم حسکانی؛

و ابو حداد حافظ ابو القاسم حسکانی متوفی 492 در کتاب الولایه مشروحا واقعه غدیر را با نزول آیات نقل نموده است .

ص: 72

خلاصه همگی علما و محققین فضلاء اهل سنت و اجماعاً تمام علمای شیعه با سلسله روایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نموده اند که در آن روز (18 ذی حجه) سال حجها لوداع رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علی (علیه السلام) را به ولایت نصب نمود.

تا جایی که خلیفه عمر بن خطاب از همه اصحاب بیشتر خوشحالی می نمود؟! و دست آن حضرت را گرفت و گفت

بخ بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مومن و مومنه

بخ بخ (اسم فعل است برای مدح و اظهار رضایت به چیزی گفته می شود و تکرارش برای مبالغه است در رضای به آن چیز که در نظر است) و لذا عمر گفت: بخ بخ (به به) یا علی - علیه السلام - صبح کردی در حالی که آقای من و آقای هر مومن و مومنه شدی.

نقل میر سید علی همدانی در موده القربی؛

ص: 73

از جمله امور مسلمه است که این حدیث شریف از متواترات است نزد فریقین و مخصوصا میر سید علی همدانی فقیه شافعی که از مضلاء و موثقین فقها و علماء خودتان در قرن هشتم هجری بوده در مودت پنجم از کتاب موده القربی نوشته است که جمعیت بسیاری از صحابه در مکان های مختلفی از عمر بن خطاب نقل نموده اند که گفت نصب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علیا علما

یعنی نصب نمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علی علیه السلام را در باره دوستان و دشمنان؛

سپس فرمود؛

اللهم انت شهیدی علیهم

خدایا تو گواه منی بر ایشان (یعنی ابلاغ رسالت نمودم)

در آن حال جوان زیبایی با حسن صورت و بوی خوش پهلوی من نشسته بود به من گفت؛

لقد عقد رسول الله عقدا لا یحله الا المنافق فاحذر ان تحله

ص: 74

عهد بست پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عهدی محکم که نقض این عهد نمی کند مگر منافق پس حذر کن عمر که تو ناقض و باز کننده این گره محکم نباشی (یعنی اگر نقض این عهد نمودی در سلسله منافقین خواهی بود)

من به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم وقتی شما در باره علی علیه السلام سخن می رانیدید پهلوی من جوان خوش رو و خوشبویی نشسته بود و با من چنین گفت؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

انه لیس من ولد ادم لکنه جبریل اراد ان یوکد علیکم ما قلتہ فی علی (علیه السلام)

یعنی: او از اولاد آدم نبوده بلکه جبرئیل امین علیه السلام بود که به این صورت جلوه گر شده بود تا آن چه بر شما در باره (علی علیه السلام) گفتم، تاکید نماید

در شان نزول آیه مربوطه به این حدیث می توان اشاره کرد به آیه شریفه که می فرماید:

ص: 75

(يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس)

(ای پیامبر آن چه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت)

نقل فحول علمای اهل تسنن (بیش از بیست نفر دیگر)

از قبیل: جلال الدین سیوطی در جلد دوم در المنثور

حافظ بن ابی حاتم رازی در تفسیر غدیر و حافظ ابو جعفر طبری در کتاب الولایه

حافظ ابو عبدالله محالی در امالی

و حافظ ابوبکر شیرازی در ما نزل من القرآن فی امیر المومنین علیه السلام

حافظ ابو سعید سجستانی در کتاب الولایه و حافظ ابن مردویه در تفسیر آیه

و حافظ ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل

ص: 76

ابوالفتح نظیری در خصائص العلوی

معین الدین میبدی در شرح دیوان

قاضی شوکانی در جلد سوم فتح القدير

سید جمال الدین شیرازی در اربعین

بدر الدین حنفی در جلد هشتم عمده القاری فی شرح صحیح البخاری

امام اصحاب حدیث احمد ثعلبی در تفسیر کشف البیان

امام فخر رازی در جلد سیم تفسیر کبیر

حافظ ابو نعیم اصفهانی در ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام

ابراهیم بن محمد حمونینی در فرائد السمطین

نظام الدین نیشابوری در جلد ششم تفسیر خود

سید شهاب الدین آلوسی بغدادی در جلد دوم روح المعانی

نورالدین صباغ مالکی در فصول المهمه

علی بن احمد واحدی در اسباب النزول

محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل

ص: 77

میر سید علی همدانی شافعی در مودت پنجم از موده القربی

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 39 ینایع الموده

قریب سی تن از اعلام علمای اهل سنت در معتبرترین کتب و تفاسیر خود نوشته اند که این آیه شریفه در شان امیر المومنین علی (علیه السلام) روز غدیر خم نازل گردید

حتی قاضی روزبهان با همه عناد و لجاجت و تعصبی

که دارد نوشته است؛ (فقد ثبت هذا فی الصحاح)

یعنی پس بتحقیق ثابت شده است؛ این قضیه در صحاح معتبره ما که چون این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست علی را گرفت و فرمود؛ من کنت مولاه فهذا علی مولاه

نقل قاضی روز بهان؛

و عجب آن که همان قاضی روزبهان در کشف الغمه خبر غریبی از زرین بن عبدالله نقل نموده که گفت ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) این آیه را چنین قرائت می کردیم

ص: 78

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك ان عليا مولى المومنين فان لم تفعل بلغت رسالته

ای پیغمبر آن چه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان (که آن عبارت است از این که علی علیه السلام اولی به تصرف در امور مومنین است) پس اگر نرسانی (ولایت علی علیه السلام را) تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده ای.

نقل سیوطی در الدر المنثور؛

و نیز سیوطی در درالمنثور از ابن مردویه - و ابن عساکر و ابن ابی حاتم از ابو سعید خدری و عبدالله بن مسعود (یکی از کاتبین وحی و محدثین اصلی مدینه) و قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدير نقل نموده اند که ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همین قسم آیه را می خواندیم؛

لذا پس از تاکید کردن و بشارت، تهدید و انذار نمودن در این آیه شریفه که می فرماید اگر این امر را تبلیغ ننمائی و به مردم نرسانی هیچ رسالت خود را تبلیغ ننموده ای صراحتا معلوم می شود که

ص: 79

آن امر مهم عظیمی که مامور ابلاغ آن گردیده تالی تلو مقام رسالت بوده است و قطعاً آن امر امامت و وصایت و اولی به تصرف بودن است که حافظ و نگهبان دین و احکام است بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).

متقف چهاردهم؛ تمسک به شریفه دیگر؛ اکمال دین و نقل مفسرین و محدثین؛ بیش از ده نفر

و آیه دیگری که شاهد و مصدق کلام است آیه شریفه؛

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام ديناً

امروز کامل گردانیدم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم برای شما اسلام را دینی پاکیزه)

البته اکابر و اعظام از علمای اهل سنت و موثقین آن ها از جمله اعلام زیر این آیه را نقل نمودند که در شان علی بن ابی طالب علیهما السلام است :

جلال الدین سیوطی در جلد دوم در المنثور و در جلد اول اتقان

ص: 80

و امام المفسرین ثعلبی در کشف البیان

حافظ ابو نعیم اصفهانی در منازل من القرآن فی علی علیه السلام

ابوالفتح نظیری در خصائص العلوی

ابن کثیر شامی در جلد دوم تفسیر خود از طریق حافظ ابن مردویه و محمد بن جریر طبری عالم مفسر مورخ قرن سیم هجری در تفسیر کتاب الولایه - که پانصد و هفتاد طریق برای حدیث غدیر در این کتاب طبری نقل کرده است؛ البته طبری ها اقلای سه یا چهار نفرند و احتمال اشتراک هست؛ که دو تا شیعی و یکی صاحب تاریخ سنی است و ما در مباحث فوائد رجال ذکر کردیم؛

حافظ ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل

سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه

ابو الاسحاق حموی در باب دوازدهم فوائد السمطین

ابو سعید سجستانی در کتاب الولایه

خطیب بغدادی در جلد هشتم تاریخ بغداد

ص: 81

ابوالموید موفق بن احمد خوارزمی در فصل چهاردهم مناقب و در فصل چهارم مقتل الحسین علیه السلام

نوشته اند که چون در روز غدیر خم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به حکم خداوند متعال علی (علیه السلام) را به مردم معرفی و نصب به ولایت نمود و آن چه بدان مامور بود رسانید در شان علی علیه السلام و آن قدر علی (علیه السلام) را بالای دست بلند نمود که دوزیر بغلش نمودار شد آن گاه امر فرمود به امت که

سلموا علی علی بامرهای مومنین

سلام کنید به علی به امارت مومنین) و امت همگی اذعان بان نمودند هنوز از هم جدا نشده بودند که آیه شریفه مذکوره نازل گردید

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم السلام دینا)

مثل این که در زیارت امام زمان علیه السلام می خوانیم؛ سلام مخلص لک فی الولاية؛ یعنی به عنوان ولی خدا و امام بر حضرت سلام می دهیم و هم سلام است و هم اعتقاد به منصب امامت و ولایت و خلافت؛

خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) از نزول این آیه بسیار مسرور شد یعنی با این بیان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ثابت شد که رسالتش را به اتمام رسانده و ماموریت خود را به انجام رسانده است؛

لذا توجه به حاضرین نموده و فرمود؛

الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی ابن ابی طالب بعدی

خدای بزرگ که دین را کامل و نعمت را تمام نمود راضی شد به رسالت و پیغمبری من و ولایت برای علی علیه السلام بعد از من)

ص: 83

که در قبل هم ذکر شد مشابه این حدیث که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود رضایت خداوند در رسالت من و ولایت علی علیه السلام است؛

امام حسکانی و امام احمد حنبل مشروحاً قضیه را نقل نموده اند.

نقل ابن جوزی؛ وجوه ده گانه

سبط ابن جوزی در باب دوم تذکره خواص الامه از برای کلمه مولی ده وجه و معنی ذکر نموده آن گاه در آخر آن جملات گوید؛

هیچ یک از این ده معنی مطابقت با کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی نماید

(والمراد من الحدیث الطاعه المحضه المخصوصه فتعین وجه العاشر و هو الاولى و معناه من كنت مولی به من نفسه فعلی اولی به

مراد از حدیث طاعت محضه مخصوصه است پس متعین وجه و معنای دهم است و آن اولی به تصرف بودن است و معنی چنین

ص: 84

شود کسی را که من اولی به تصرف به او هستم از نفس او؛ پس علی (علیه السلام) اولی بتصرف به او می باشد)

و این بیان مشابه همان بیانی است که مجلسی به نقل صدوق در معانی الاخبار نقل کرده و نیز مصباح المنیر فیومی و لسان العرب و مجمع البحرین و دیگران هم گفتند و ذکر شد؛

نقل ابوالفرج اصفهانی؛ ادعای نص صریح بر امامت امیرالمومنین علیه السلام؛

حافظ ابو الفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتاب مرج البحرین که روایت نموده است این حدیث را به اسناد خودش از مشایخ خود

گفته است که؛

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گرفت دست علی (علیه السلام) را و فرمود

(من كنت ولیه و اولی به من نفسه فعلی اولی به

کسی را که من ولی و اولی باو بتصرف باو هستم از نفس او پس علی اولی به تصرف به او می باشد)

ص: 85

آن گاه سبط ابن جوزی گوید؛

(و دل علیه ایضا قوله علیه السلام الست اولی بالمومنین من انفسهم و هذا نص صریح فی اثبات امامه و قبول طاعته انتهی قوله

جمله الست اولی بالمومنین من انفسهم که در ابتداء کلام خود فرمود دلیل دیگر است بر این که کلمه مولی به معنی اولی بتصرف است و این خود نص صریح است در اثبات امامت و قبول اطاعت علی علیه السلام.)

که در قبل هم ذکر شد که صدر حدیث قرینه بر ذیل آن و مبین معنای آن است؛

نقل شافعی در مطالب السنول؛

و نیز محمد بن طلحه شافعی در مطالب السنول اواسط فصل پنجم از باب اول گوید؛

از برای کلمه مولی معانی متعدده می باشد از قبیل اولی به تصرف و ناصر و وارث و صدیق و سید؛

ص: 86

آن گاه گوید این حدیث شریف از اسرار آیه مباحله است چه آن که خداوند علی علیه السلام را به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده و بین نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نفس علی (علیه السلام) جدائی نبوده و جمع نموده است آن دورا با هم به ضمیر مضاف به سوی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

(اثبت رسول الله لنفس علی بهذا الحدیث ما هو ثابت لنفسه علی المومنین عموماً فانه (صلی الله علیه و آله و سلم) اولی بامومنین و ناصر المومنین و سید المومنین

که بعض اهل لغت هم به معنای ناصر گرفته اند و از لوازم ولی و ولایت است

و ضمن این که این منابع و مصادر و نقل محدثین است که بر کلام اهل لغت مقدم است زیرا لفظ باید در خود بیان شرع معنی و قرائنش پیدا شود اگر چه بعد از آن سراغ اهل لغت می روند و در

این مقام لغت هم موافق است و لغتی که متأثر از شرع باشد فی الواقع معنی شرعی یا متأثر از آن است و ارزش لغوی ندارد؛

و کل معنی امکان اثباته مما دل علیه لفظ المولی لرسول الله فقد جعله لعلی و هی مرتبه سامیه و منزله سامعه و درجه علیه و مکانه رفیعہ
خصصه بهادون غیره فلهدا صار ذلک الیوم عید و موسم سرور لاولیائہ انتہی بیانہ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نفس علی علیه السلام به این حدیث و لفظ مولی ثابت نمود هر چیزی را که ثابت است بر نفس
خودش بر مومنین؛ پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اولی به تصرف در امور مومنین است و یاور مومنین است و
سید و آقای مؤمنین است و هر معنی که امکان دارد اثبات او از چیزی که دلالت دارد بر او لفظ مولی برای رسول الله صلی الله علیه و آله
قرار داد؛

آن معنی در این حدیث شریف و گفتار لطیف برای امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام نیز خواهد بود؛

و این مرتبه سامیه و منزلت عالیه و درجه و مکان بلندی است برای امیرالمومنین علیه السلام که تخصیص داده است او را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منحصرأ به این خصوصیت؛ برای همین معنی خاص؛

فلذا آن روز (غدیر) عید و موسم سرور و شادمانی گردید برای موالیان امیرالمومنین علیه السلام).

مناشده و احتجاج و استشهاد به حدیث غدیر؛ بیش از ده نفر از محدثین عامه نقل کردند

همچنین طبق تواریخ آمده که امیرالمومنین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در دفاع از حق خویش مکرر با این حدیث محاجه می فرمودند، مخصوصاً در جلسات شوری استشهاد به آن می کرد چنانچه علمای اهل سنت ثبت و ضبط نموده اند:

مثل؛

خطیب خوارزمی در مناقب و ابراهیم بن محمد حموی در باب 58 فرائد و حافظ ابن عقده در کتاب الموالاه و ابن ابی حاتم دمشقی در در النظیم - در المنتظم از ابن طلحه نصیبی و در النظیم

ص: 89

از ابن ابی حاتم دمشقی است - و ابن ابی الحدید در جلد دوم شرح نهج البلاغه مفصلاً نقل نموده اند بالاخص در رجه که سی نفر از اصحاب به آن شهادت دادند.

چنانچه امام احمد حنبل در جزء اول و در جزء چهارم مسند و ابن اثیر جزری در جلد سوم و جلد پنجم اسد الغابه و ابن قتیبه در معارف و محمد بن یوسف گنجی شافعی در کفایه الطالب و ابن ابی الحدید در جلد اول شرح نهج البلاغه و حافظ ابو نعیم اصفهانی در جلد پنجم حلیها و اولیاء و ابن حجر عسقلانی در جلد دوم اصابه - و محب الدین طبری در ذخائر العقبی - و امام ابو عبد الرحمن نسائی در خصائص العلوی و علامه سمهودی در جواهر العقیدین - و شمس الدین جزری در اسنی المطالب و سلیمان بلخی حنفی در باب 4 ینابیع الموده و حافظ ابن عقده در کتاب الموالاه و دیگران از اکابر علمای اهل سنت احتجاج علی (علیه السلام) را در رجه کوفه با مسلمانان نقل نموده اند که امیرالمومنین علیه السلام در مقابل مردم ایستاد فرمود؛

ص: 90

سوگند می‌دهم شما را هر کس در غدیر خم از رسول خدا به گوش خود درباره من چیزی شنیده برخیزد و گواهی دهد - که در خبر رجبه دارد سیزده نفر و در برخی اخبار دیگر هفده نفر برخاستند و در خبر راذان دارد دوازده نفر - و گفتند ما در روز غدیر خم دیدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی (علیه السلام) را گرفت و به مردم فرمود؛

(اتعلمون انی اولی با لمومنین من انفسهم قالوا نعم قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه الخ...)

آیا می‌دانید که من سزاوارترم به مومنان از خود آنها گفتند اری فرمود هر کس من مولای او هستم این علی (علیه السلام) مولای اوست)

سه تن از آن جمعیت شهادت ندادند که یکی از آن‌ها انس بن مالک بود که گفت پیری مرا گرفته و فراموش نمودم؛

امیرالمومنین علیه السلام نفرینشان نمود و مخصوصاً در باره انس فرمود؛

اگر دروغ می گوئی خداوند تو را به پیسی و برص مبتلا کند که عمامه آن را نپوشاند پس انس از جای بر نخاست مگر آن که بدنش مبروص و پیس شد (در بعض اخبار دارد کور و پیس شد).

و اسنادش؛ که در استشهاد قبل بعض آن ها ذکر شد؛ خبر دوازده و سیزده و هفده نفر؛

نقل قاضی شهید

نقل قاضی شهید؛ (1) و منها حدیث زاذان بن ابی عمر؛ دوازده نفر؛ رواه جماعه من أعلام العامه فی کتبهم: منهم

العلامه الشیخ أبو الفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر ابن ضوء بن کثیر بن زرع القرشی الشافعی الدمشقی المولود سنه 701 و المتوفی سنه 774 فی کتابه «السیره النبویه» (ج 4 ص 418 ط دار الاحیاء فی بیروت) قال:

ص: 92

1- إحقاق الحق وإزهاق الباطل؛ ج 21؛ ص 97

وقال الامام أحمد: حدثنا ابن نمير، حدثنا عبد الملك، عن أبي عبد الرحيم الكندي، عن زاذان أبي عمر، قال: سمعت عليا بالرحبه و هو ينشد الناس: من شهد رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم يوم غدیر خم و هو يقول ما قال؟

قال: فقام اثنا عشر رجلا فشهدوا انهم سمعوا من رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم و هو يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه.

و منهم؛ نقل سيزده نفر؛

العلامه الشيخ حسام الدين المردى الحنفى فى «آل محمد» (ص 455 نسخه مكتبه السيد الاشكورى) قال:

أخرج الامام أحمد بن حنبل فى مسنده عن عبد الملك، عن أبي عبد الرحمن، عن زاذان بن أبي عمر قال: سمعت عليا فى الرحبه ينشد الناس، فقام ثلاثه عشر فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه و -آله - و سلم يقول: من كنت مولاه فهذا على مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

رحبه مسجد كوفه است؛

ص: 93

نقل سیزده نفر و هفده نفر از قندوزی در ینابیع الموده

** نقل سیزده نفر و هفده نفر از قندوزی در ینابیع الموده؛(1)

(2) ایضا أحمد بن حنبل أخرج فی مسنده:

عن عبد الملك عن أبي عبد الرحمن عن زادن عن أبي عمر قال:

سمعت عليا في الرحبه [و هو] ينشد الناس [من شهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم غدیر خم و هو يقول ما قال]، فقام ثلاثه عشر [رجلا] فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول:

من كنت مولا فهذا علي مولا، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه.

و طریق دیگر؛(3)

که هفده نفر است؛ و طریق آخر عن زر بن حبیش قال: فی رحبه مسجد الکوفه أنشد الناس علی (کرم الله وجهه) فقام سبعة عشر رجلا و شهدوا أن رسول الله صلى الله عليه

ص: 94

1- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 1؛ ص 107

2- مسند أحمد 84/1 و 370/4. المناقب للخوارزمی: 156-157 حدیث 185 و 186. المناقب لابن المغازلی: 20 حدیث 27. مجمع الزوائد 107/9.

3- ینابیع الموده لذوی القربی؛ ج 1؛ ص 108

و آله و سلم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه. منهم قيس بن ثابت، و حبيب بن بدیل ابن ورقاء، و زید بن شراحیل الأنصاری، و عامر بن لیلی الغفاری، و عبد الرحمن بن مدلیج، و أبو ایوب الأنصاری، و أبوزینب الأنصاری، و أبو قدامه الأنصاری، و عبد الرحمن بن عبد ربه، و ناجی بن عمرو الخزاعی. که اسامی را در قبل ذکر کردم؛

و دیگر این که خود حدیث اثبات مرام می کند که مراد از مولی اولی به تصرف می باشد.

زیرا در خطبه غدیریّه و حدیث است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از بیان مطلب فرمود

(الست اولی بکم من انفسکم) یعنی آیا من اولی به تصرف نیستم به شما از نفس های شما - از خودتان - (اشاره به آیه سوره احزاب است که می فرماید

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم

ص: 95

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سزاوارتر و اولی به تصرف است به مومنین از نفس های ایشان)

و در حدیث صحیح هم در کتب معتبره فریقین وارد است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

ما من مومن الا انا اولی به فی الدنیا و الاخره

نیست هیچ مومنی مگر آن که من اولی به تصرف هستم به او در دنیا و آخرت؛

همگی گفتند بلی شما اولی به تصرفی از ما به نفس های ما

بعد از آن فرمود

(من کنت مولی فهذا علی مولاه)

پس سیاق کلام می رساند که مراد از مولی همان اولویت است که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به امت داشته است و بعد از ایشان برای امیرالمومنین علیه السلام ثابت است و بعد از امیرالمومنین علیه السلام برای یازده فرزندشان علیهم السلام که نص از خود اهل سنت ادعایی بر آن هست و ذکر کردیم؛

ص: 96

تجلیه جلیه؛ قائلین از اهل تسنن بر معنی اولویت؛

و در کتب معتبره اهل تسنن بسیار وارد شده است این اولویت مذکور از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ مانند؛

سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه

امام احمد حنبل و زهری و حافظ ابوبکر بیهقی و ابو الفتح اسعد بن ابی الفضایل بن خلف العجلی فی کتابه الموجز فی فضائل الخلفاء الاربعه

خطیب خوارزمی در فصل چهاردهم مناقب

محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب اول کفایت الطالب

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب 4 ینابیع الموده نقلا از مسند احمد و مشکوه المصابیح و سنن ابن ماجه و حلیه الاولیاء حافظ ابو نعیم اصفهانی و مناقب ابن مغزلی شافعی و کتاب الموالات ابن عقده و دیگران از علمای اهل سنت به مختصر اختلافی در الفاظ و طریق گفتار - حدیث غدیر را نقل نموده اند که در تمامی آن ها جمله (الست اولی بکم من انفسکم) موجود است

ص: 97

و برای تیمن تبرک ترجمه حدیثی که امام اصحاب حدیث احمد حنبل (امام حنابلہ) در جلد چهارم مسند نقل نموده مسندا از براء بن عازب نقل می نمائیم که گوید:

همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سفری بودیم تا به غدیر رسیدیم؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان جمعیت ندا داد الصلوه جامعه؛

عادت و رسم چنین بود که هر گاه پیش آمد مهمی روی می داد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر می فرمود ندا می کردند الصلوه جامعه و امت جمع می شدند؛

بعد از ادای نماز آن امر مهم را ابلاغ می فرمودند؛

آن گاه میان دو درخت را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص دادند پس از اداء نماز دست علی علیه السلام را گرفت مقابل جمعیت و فرمود

ص: 98

الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی بكل مومن من نفسه قالوا بلی قال من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، فلقیه عمر بن الخطاب بعد ذلك فقال له هنیئنا لک یا بن ابی طالب اصبحت و امسیت مولی کل مومن و مومنه

آیا شما نیستید که می دانید من اولی به تصرف به مومنین هستم از نفس های ایشان گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛

فرمود آیا شما نیستید که می دانید من اولی به تصرف هستم به هر مومنی از نفس او

گفتند بلی (آن گاه که اقرار از آن ها گرفت) فرمود هر کس را من اولی به تصرف در نفس او هستم، پس علی همان اولویت را دارد (آن گاه دعا کرد)

خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که علی را دشمن بدارد

ص: 99

پس عمر بن الخطاب ملاقات نمود علی علیه السلام را بعد از این بیانات و گفت؛

گوارا باد تو را پسر ابی طالب صبح و شب نمودی در حالی که مولای هر مومن و مومنه شدی.

نقل میر سید علی همدانی صاحب موده القربی و دیگران؛

و نیز میر سید علی همدانی شافعی در موده پنجم از موده القربی و سلیمان بلخی در ینابیع و حافظ ابو نعیم در حلیه الاولیاء به مختصر تفاوتی در الفاظ همین حدیث را ضبط نموده اند و مخصوصاً حافظ ابو الفتح که ابن صباغ هم در فصول المهمه از او نقل نموده به این عبارات آورده که خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود؛

(ایها الناس ان الله تبارک و تعالی مولای و انا اولی بکم من انفسکم الا و من کنت مولاه فعلی مولاه)

ای مردم خدای تبارک و تعالی مولای من است و من اولی به تصرف هستم به شما از نفس های شما و بدانید که هر کس را من

اولی به تصرف در نفس او هستم پس علی علیه السلام همان اولویت را دارد)

نقل ابن ماجه و دیگران؛

و نیز ابن ماجه قزوینی در سنن و امام ابو عبد الرحمن نسائی در احادیث 81 و 83 و 83 و 93 و 95 این قرینه را نقل نموده اند و در حدیث 84 از زید بن ارقم به این عبارت نقل نموده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ضمن خطبه فرمود (الستم تعلمون انی اولی بکل مومن و مومنه من نفسه قالوا بلی نشهد انت اولی بکل مومن من نفسه قال فانی من کنت مولا فهدا مولا و اخذ بید علی (علیه السلام)

آیا نمی دانید که من اولی بتصرف هستم به هر مومن و مومنه از نفس او؛ همگی گفتند بلی شهادت می دهیم که شما اولی بتصرفی به هر مومن از نفس او؛ سپس فرمود هر کس را من اولی بتصرف در نفس او هستم پس این علی علیه السلام اولی بتصرف در او می باشد و گرفت دست علی را (تا همه دیدند).

ص: 101

نقل خطیب بغدادی و بیش از ده نفر از اهل تسنن بر اشعار حسان بن ثابت؛

و نیز ابوبکر احمد ابن علی خطیب بغدادی متوفی سال 462 هجری در جلد هشتم تاریخ بغداد حدیث مفصلی از ابوهریره نقل نموده که هر کس روز هیجدهم ذی الحجه الحرام (یوم الغدیر) روزه بگیرد ثواب شصت ماه روزه گرفتن برای او خواهد بود

سپس حدیث غدیر مذکور را با ذکر همان قرینه نقل نموده است.

و دیگر این که اشعار حسان بن ثابت انصاری است که در حضور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در همان مجلس که علی علیه السلام را به ولایت نصب و معرفی نمود با اجازه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انشاد نمود که سبط ابن جوزی و دیگران می نویسند؛ وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این اشعار را شنید چنانچه در عدد القویه نیز نقل شده، فرمود:

(یا حسان لاتزال مویدا بروح القدوس ما نصرتنا او نافحت بلسانک)

ص: 102

ای حسان مادامی که به ما اهل بیت-علیهم السلام-یاری نمودی به مدحی یا کلمه نیکویی، موید به روح القدوس می باشی (یعنی این اشعار تو امروز از نفعه روح القدوس بوده است) و دلیل و مؤید این معنی بیشتر از این مقدار است؛

چنانچه حافظ ابن مردویه احمد بن موسی مفسر و محدث معروف قرن چهارم هجری متوفی سال 352 قمری در مناقب و صدرالائمه موفق بن احمد خوارزمی در مناقب و در فصل چهارم مقتل الحسین (علیه السلام) و جلال الدین سیوطی در رساله الازهار فیما عقده الشعراء و حافظ ابو سعید خرگوشی در شرف المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و حافظ ابوالفتح نظیری در خصائص العلویه و حافظ جمال الدین زرندی در نظم در السمطین و حافظ ابو نعیم در ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام و ابراهیم بن محمد حموی در باب 12 فرائد السمطین و حافظ ابوسعید سجستانی در کتاب الولایه و یوسف سبط ابن جوزی در تذکره خواص الامه و محمد بن یوسف گنجی شافعی در باب اول

ص: 103

کفایت الطالب و دیگران از علماء و مورخین خودتان از ابی سعید خدری نقل می نماید که؛

در روز غدیر خم بعد از خطبه و شرح قضایا که مختصرا ذکر شد و نصب امیرالمومنین (علیه السلام) حسان بن ثابت عرض کرد

(اتاذن لی ان اقول ابیاتا قال صلی الله علیه و سلم؛ قل بیرکه الله

یعنی آیا اذن می دهید که ابیاتی در این باب بگویم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند بگو به برکت خداوند- یعنی به لطف و عنایت پروردگار متعال- پس بالای زمین بلندی رفت و ارتجالا شروع به گفتن این ابیات نمود:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم

بخم فاسمع بالرسول منادیا

وقال فمن مولاکم و ولیکم

فقالواولمیبیدوا هناک التعامیا

الهک مولانا و انت ولینا

و لم تلف منا فی الولا یهعاصیا

فقال له قم یا علی فانی

رضیتک من بعدی اماما و هادیا

فمن کنت مولا فهذا ولیه

فکوا نوا له انصار صدق موالیا

هناک دعا اللهم وال ولیه

و کن للذی عادی علیا معادیا

یعنی:

روز غدیر خم نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ندا می کرد امت را و آن ها شنیدند ندای منادی آن حضرت را فرمود کیست مولی و ولی شما (یعنی اولی به تصرف در امور شما)

گفتند؛ خدا مولای ما و تو ولی مائی واحدی انکار و عصیان این معنی ندارد

پس به علی علیه السلام فرمود بر خیز یا علی؛

به درستی که راضی شدم بعد از من تو هادی و امام خلق باشی پس هر کس را من ولی و اولی به تصرف در امر او می باشم، این علی ولی و اولی بتصرف در امر او می باشد پس تمام شما امت علی را یار صدق و راستی مانند غلامان باشید؛

سپس دعا کرد خدایا دوست دار دوست او را و دشمن باش آن کس را که دشمن علی علیه السلام می باشد.

این اشعار از واضح ترین دلایل است که نشان می دهد در همان موقع روز اصحاب از لفظ مولی درک نکردند مگر امامت و

ص: 105

خلافت را برای علی (علیه السلام) و اگر مولی به معنی امام و هادی و اولی به تصرف نبود قطعا بایستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که شنید حسان ضمن اشعار گفت

رضیتک من بعدی اماما و هادیا

بفرماید حسان اشتباه کردی و مقصود مرا نفهمیدی زیرا هدف و مقصد من از این بیان امام و هادی و اولی به تصرف تالی تلو مقام نبوت نبوده است بلکه مرادم فقط محب و ناصر بوده است؛

گذشته از آن که تکذیب نمودند با جملات لا تزال مویدا بروح القدوس تصدیق آن را نمودند

به علاوه ضمن خطبه با کمال وضوح بیان امامت و خلافت علی علیه السلام را نمودند- لازم است مراجعه شود به خطبه ولایت که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در روز غدیر بیان نموده که ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی سال 310 هجری در کتاب الولایه تمام را نقل نموده که فرمود:

ص: 106

(اسمعوا و اطيعوا فان الله مولاكم و على امامكم - ثم الامامه فى ولدى من صلبه الى يوم القيامة- معاشر الناس هذا اخى و وصيى و وصى و علمى و خليفتى على من امن بى و على تفسير كتاب ربي؛ بشنوید و اطاعت نمائید - پس به درستی که خدای عزوجل مولای شما و على امام بر شما می باشد - پس امامت تا قیامت در اولاد من است از صلب امیرالمومنین على بن ابى طالب علیهما السلام)

و الحمد لله على كل حال اولاً و اخرها و ظاهراً و باطناً

و قال علیه السلام رحم الله من احببى امرنا

و دعا له اللهم وال من والاه و عاد من عاداه

و قال صلى الله عليه و آله و سلم

فليبلغ الحاضر الغائب

ص: 107

منابع و مصادري كه استناد داده شده و براي رجوع مغتنم است؛

قرآن كريم - الكافي؛ شيخ كليني - بحار الأنوار؛ علامه مجلسي - طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج [على أهل اللجاج] - قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع الموده لذوي القربى - صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة - زمخشري، محمود بن عمر، الفائق في غريب الحديث - طبري آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم، المسترشد في إمامه عليّ بن أبي طالب عليه السلام - فيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي - قرشي بنايي، علي اكبر، قاموس قرآن - مطالب السؤل؛ محمد بن طلعه شافعي - صحيح بخاري - رساله الموسومه بأسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليهما السلام؛ الشيخ ابن الجوزي الشافعي - النهايه في غريب الحديث و الأثر؛ مبارك بن محمد مشهور به ابن اثير جزري 606 - السيد علي الهمداني؛ «موده القربى» - لسان العرب؛ جمال الدين ابن منظور 630 - مجمع البحرين؛ فخرالدين بن محمد طريحي 1085 - ينابيع الموده لذوي القربى؛ شيخ سليمان قندوزي حنفي - مشكاه المصابيح؛ خطيب ولي الله تبريزي - «الاصابه»؛ شيخ ابن حجر العسقلاني الشافعي - «الموالاه»؛ أبوالعباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقده - الولايه؛ طبري صاحب مسترشد - «جواهر العقدين» للشريف السمهودي المصري - تفسير كبير مفاتيح

الغيب؛ امام فخر رازی - تفسير كشف البيان؛ امام احمد ثعلبی - تفسير در المنثور؛ جلال الدين سيوطی - اسباب النزول؛ ابو الحسن على ابن احمد واحدى نيشابورى - تفسير كبير؛ محمد بن جرير طبرى - ما نزل من القرآن فى على عليه السلام؛ حافظ ابو نعيم اصفهاني - حليه الاولياء كتاب ديگر حافظ ابو نعيم اصفهاني - تاريخ محمد بن اسماعيل بخارى - صحيح مسلم؛ مسلم بن حجاج نيشابورى - سنن ابى داود؛ ابى داود سجستانى - سنن ترمذى؛ محمد بن عيسى ترمذى [كتاب الولاية؛ حافظ ابن عقده - غير از كتاب ولايت طبرى و كتاب موالاه ابوالعباش احمد بن عقده است] - تاريخ؛ ابن كثير شافعى دمشقى - مسند احمد؛ احمد بن حنبل (رئيس الحنابلة) - سر العالمين؛ ابو حامد محمد بن محمد الغزالى - استيعاب؛ ابن عبد البر - مناقب؛ ابن مغازلى فقيه شافعى - فصول المهمه؛ نورالدين صباغ مالكى - مصابيح السنه؛ حسين بن مسعودى بغوى - مناقب خوارزمى؛ ابو المويد موفق بن احمد خطيب خوارزمى - جامع الاصول؛ مجد الدين بن اثير محمد بن محمد شيبانى - خصائص العلويو نيز سنن؛ حافظ ابو عبد الرحمن احمن على نسائى - الصوائق المحرقة؛ شهاب الدين احمد بن حجر مكى - المنح المكيه فى شرح الهمزيه؛ القصيده الهمزيه فى المدائح النبويه صلى الله عليه وآله وسلم؛ شهاب الدين احمد بن حجر مكى كنانى - سنن ابن ماجه؛ محمد بن يزيد حافظ ابن ماجه

قزوینی - مستدرک حاکم نیشابوری؛ حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله - اوساط تابعین؛ حافظ سلیمان بن احمد طبرانی - اسد الغابه؛ ابن اثیر جزری - تذکره خواص الامه؛ یوسف سبط ابن جوزی - عقد الفرید؛ ابو عمر احمد بن عبد ربہ - جواهر العقدين؛ علامہ سمہودی - منهاج السنہ؛ ابن تیمہ احمد بن عبد الحلیم - فتح الباری شرح صحیح بخاری - و تہذیب التہذیب؛ ابن حجر عسقلانی - ربیع الابرار؛ ابو القاسم محمد بن عمر جار اللہ زمخشری - ابو سعید سجستانی در کتاب الدرایہ فی حدیث الولایہ - دعاه الہدی الی اداء حق الموالات؛ عبید اللہ بن عبد اللہ حسکانی - جمع بین الصحاح الستہ؛ رزین بن معاویہ العبدری - الاربعین فی اصول الدین؛ امام فخر رازی - احادیث المتواترہ؛ صالح بن مہدی بن علی بن عبد اللہ مقبل 1108 - تاریخ الخلفاء؛ سیوطی - مودہ القربی؛ میر سید علی ہمدانی - خصائص العلوی؛ ابوالفتح نظیری - خواجہ پارسای بخاری؛ ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری (ظاہرا در فصل الخطاب یا تفسیر) - الاربعین؛ جمال الدین شیرازی - فیض القدر فی شرح جامع الصغیر - عبد الرئوف المناوی - کفایت الطالب؛ محمد بن یوسف گنجی شافعی - تہذیب الاسماء و اللغات؛ یحیی بن شرف النووی - در ابطال الباطل؛ قاضی فضل اللہ بن روزبہان - سراج المنیر؛ شمس الدین محمد بن احمد شریینی - ملل و نحل؛ ابو الفتح شہرستانی شافعی - تاریخ؛ حافظ ابو بکر خطیب بغدادی - تاریخ کبیر؛ حافظ ابن عسکر ابو

القاسم دمشقی - عروهاوثقی؛ علاء الدین سمنانی - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی - تاریخ ابن خلدون - مولی علی متقی هندی؛ کنز العمال - شمس الدین ابو الخیر دمشقی؛ اسنی المطالب - سید شرف حنفی جرجانی؛ شرح مواقف - نظام الدین نیشابوری؛ تفسیر غرائب القرآن - ابو حداد حافظ ابو القاسم حسکانی متوفی 492؛ الولایه - جلال الدین سیوطی؛ در المنثور - حافظ بن ابی حاتم رازی؛ تفسیر غدیر و حافظ ابو جعفر طبری؛ کتاب الولایه - حافظ ابو عبدالله محالی؛ امالی - حافظ ابوبکر شیرازی؛ نزل من القرآن فی امیر المومنین علیه السلام - حافظ ابو سعید سجستانی؛ الولایه (و حافظ ابن مردویه در تفسیر آیه) - حافظ ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل - معین الدین میبدی؛ شرح دیوان - قاضی شوکانی؛ فتح القدر - عمده القاری فی شرح صحیح البخاری؛ بدر الدین حنفی - امام اصحاب حدیث احمد ثعلبی؛ تفسیر کشف البیان - ابراهیم بن محمد حموینی؛ فرائد السمطین - نظام الدین نیشابوری؛ تفسیر - سید شهاب الدین آلوسی بغدادی؛ روح المعانی - علی بن احمد واحدی؛ اسباب النزول - امام المفسرین ثعلبی؛ کشف البیان - ابن کثیر شامی؛ تفسیر [از طریق حافظ ابن مردویه و محمد بن جریر طبری عالم مفسر مورخ قرن سیم هجری در تفسیر کتاب الولایه] - ابو الاسحق حموینی؛ فرائد سمطین - ابو سعید سجستانی؛ الولایه - خطیب بغدادی؛

تاریخ بغداد - مناقب ابن مغازلی؛ ابن مغازلی فقیه شافعی - ابوالموید موفق بن احمد خوارزمی در فصل چهاردهم مناقب و در فصل چهارم مقتل الحسین علیه السلام - حافظ ابو الفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی؛ مرج البحرین - ابن ابی حاتم دمشقی در در النظیم - در المنتظم از ابن طلحه نصیبی و در النظیم از ابن ابی حاتم دمشقی است - امام احمد حنبل؛ مسند احمد - ابن حجر عسقلانی؛ الاصابه - محب الدین طبری؛ ذخائر العقبی - و امام ابو عبد الرحمن نسائی در خصائص العلوی و علامه سمهودی در جواهر العقیدین - و شمس الدین جزری در اسنی المطالب - العلامة الشیخ أبو الفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر ابن ضوء بن کثیر بن زرع القرشی الشافعی الدمشقی المولود سنه 701 و المتوفی سنه 774 فی کتابه «السیره النبویه» صلی الله علیه و آله و سلم - ابو الفتح اسعد بن ابی الفضایل بن خلف العجلی؛ الموجز فی فضائل الخلفاء الاربعه - جلال الدین سیوطی در رساله الازهار فیما عقده الشعراء - حافظ ابو سعید خرگوشی؛ شرف المصطفی - حافظ جمال الدین زرندی؛ نظم در السمطین - مجمع الزوائد علی الهیثمی؛

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

